فهرست سوالات

فهرست سوالات

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

صفحه

فهرست سوالات

مائة المسائل في تحصيل الفضائل

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و مجد واحد حقیقی را سزد که خداوند او نیست و هزاران هزار
شکر بر انواع نعم دارین که عظیم ترین آنها توحید است آنرا
زیاده تر از صبح روشن ساخته ما را از ظلمات کفر و شرک
وا داشته باتباع شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
وسلم بسوی راه راست هدایت نمود و درود و عبیر
محمود بر سردار اولین و آخرین که مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِیْنَ در شان اوست و هزاران هزار تحیت و سلام
بران مرجع انام که موعود حوض کوثر و شفاعت کبری
است و دیگر اوصاف و معجزات علیه الصلوة و السلام

لا تعد و لا تحصى اظهر من الشمس اند تذکر و تکرار آنها
بر زبان ارباب صدق و یقین احلی من العسل اگرچه
منکران تیه ضلالت و خسران و گمراهان بادیه مرارت و خذلان
لذت حلاوت نیابند کما قال الشاعر * فان الشمس شمس
وان لم یرها الضریر * والعسل عسل وان لم یجد طعمه
المرور * و بر اولاد اطهار و اصحاب اخیار او بارها هزاران
هزار رضوان بر تابعین و ائمه مجتهدین باید و شاید که ما را
بسوی جنت المأوی دلالت فرموده اند و از راه جهنم و
شقاوت اهل هوا باز داشته اند * خدایا جمیع مسلمانان را
توفیق لما تحب و ترضی نصیب فرما و رفیق ساخته خاتمه بکلمه طیبه
* لا اله الا الله محمد رسول الله گردان آمین رب العالمین *
اما بعد اضعف العباد احمد الله بن ولی الله الصدیقی الاه نامی
غفر الله لهما که یکی از کمترینان تلامذه جناب هدایت و
ارشاد مآب تاج الفقهاء اشرف الاتقیاء قامع بدعت سیئه
تابع سنت نبویه زبده خاندان علیه نقاوه دودمان عزیزیه یعنی
نواسه قدوة العارفین امام المحدثین حضرت شاه عبد العزیز بن

شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهما اعنی مسند الوقت فی الافاق مولانا واستاذنا الشیخ محمد اسحٰق بن محمد افضل الفاروقی المحدث الدهلوی افاض الله علینا برکاته وتفعنا به وسائر المسلمین میگوید که روزی بعض ازصاحبزادگان والاتبار سلطانی وسلالهٔ خاندان مملکت امیر تیمور گورکانی بسبب اختلافات اقوال وافعال علماء عصر بود سوالات تحریر کنانیده پیش جناب مولانا وشیخنا آورده محرک وموکد بدین معنی شدند که جوابهای این سوالات از کتب معتبره ارقام فرمایند که ایمان ودیگر مسلمانان را نفع دهد وکسانیکه بسبب اختلافات در ورطهٔ شکوک وشبهات افتاده اند نجات یابند واز حدود و قیود وادب مجتهدین رحمهم الله تعالی تجاوز ننمایند واز افراط تفریط باز آیند ٭ اگرچه جناب مولانا صاحب مذکور به سبب تعصبات فیمابین اکثر عوام وخواص به تحریر جوابها اراده نمیداشتند لیکن بمزید تاکید وفرط رغبت صاحبزادگان والاتبار ذیشان عالی خاندان دیگر بموجب حدیث شریف ٭ مَن دَلَّ عَلیٰ خَیرٍ فَلَهُ مِثلُ اَجرِ فاعِلِه ٭ این معنی بدرجهٔ اجابت مقرون گردید وجوابهای

سوالات مسطوره از کتب صحیحه سند اوله تحریر فرمودند جزاه الله
فی الدارین عنی و عن سایر المسلمین • پس از ان خواستم
که این نو سوالات را بعد تکمله نمایم لهذا سوالات عشره
مع جواب مولانا صاحب موصوف باین ها الحاق نمود و بیدایة
المسائل فی تحصیل الفضائل بالادلة العشریة و ترک
الامور المنهیة موسوم ساختم • آگاه شوید و بدانید ای
طالبان صدق و صفا که این رساله نافعه عجیبه در سنه یکهزار و
دو صد و چهل و پنج هجری نبوی صلی الله علیه و آله وسلم صورت
تهذیب و انتظام یافت توصیفش به تحریر ضرور نیست که
از خواندن و شنیدن ظاهر و باهر خواهد شد بقول مشهور
مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید * لیکن ابتدا برای
ترغیب و تحریض طالبان باین جمله متنبه میسازم که برای ارباب
صدق و یقین که تابع دین متین خاتم النبیین اند بسیار مفید و انفع
است و یقین واثق از درگاه موثر حقیقی و موفق تحقیقی
آنست که هر که علی العموم اگر راه مجادله و مکابره نکند و بطریق
مناظره سلوک نماید بعد اظهار الصواب و الحق درین رساله

تا فهمیده تدبر و تامل نماید بی ریب و در دین از شکوک و اوهام و شبهات
خالی فهمیده نجات یابد و اتباع طریقهٔ آنحضرت علیه الصلواة والسلام
و طور صحابه کرام و اولاد عظام و تابعین و تبع تابعین و ائمه مجتهدین
و علماء صالحین و اولیاء متقدمین و متاخرین رحمهم الله تعالی و دین
و مسائل مسطوره نصیب او گردد * اللهم وفقنا لما تحب وترضاه
واجعل آخرتنا خیرا من الاولی فانصرنا علی القوم الکافرین
و ثبتنا علی دین سید المرسلین آمین و هو حسبنا و
نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و نشهد ان سیدنا و مولانا محمدا عبده و رسوله *
بسم الله الرحمن الرحیم * سوال اول شرک چه معنی دارد
در شرع * جواب شرک در شرع شریک گردانیدن غیر خدا
بخدا در الوهیت یا در استحقاق عبادت است * فی شرح
العقائد للنسفی الاشراک هو اثبات الشریک فی الالوهیة
بمعنی وجوب الوجود کما للمجوس او بمعنی استحقاق
العبادة کما لعبدة الاصنام انتهی * و شرک در شرع

بمعنی کفر هم مستعمل شده چنانچه در ترجمهٔ مشکوة که تصنیف
شیخ عبدالحق محدث دهلوی است مذکور و مرقوم الاشراک
با سه شریک گردانیدن است بخدا در وجود یا در عبادت
و مراد از شرک کفر است بهر نوع که باشد انتهی
وفي الحاشية الخيالية على شرح العقائد في قوله تعالى والله
لا يغفر ان يشرك به اي يكفر به وانما عبر عن الكفر بالشرك
لان كفار العرب كانوا مشركين انتهى وفي حاشية ملا عصمت
الله المراد من الشرك ههنا مطلق الكفر انتهى * ونیز
شرک در شرع ثابت کردن صفات مختصه خدای تعالی را بغیر
خدا مستعمل شده یعنی مثل علم خدا در غیر خدای تعالی ثابت
کردن یا صفت احیا و شفای مریض را در غیر خدای دانستن
یا تصرف در عالم باراده خود در غیر خدای تعالی اعتقاد کردن
چنانچه در کتاب فوز الکبیر که تصنیف حضرت شاه ولی الله
محدث دهلوی است مذکور و مرقوم عبارت آن این است
که شرک آنست که غیر خدای را صفات مختصه خدا اثبات
نماید مثل تصرف در عالم باراده که تعبیر از ان بکن فیکون

می شود یا عالم ذاتی از غیر اکتساب بحواس و دلیل عقلی و منام
و الهام و مانند آن یا بجا و شدهای مریض یا لعنت کردن بر
شخصی و ناخوش بودن از و تا بسبب آن کراهت نکند ست
یا بیمار و شقی کردن و یا رحمت فرستادن بر شخصی تا بسبب
آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و نیکو باشد انتهی * و شرک
در حلف بغیر الله هم مستعمل شده چنانچه در کتاب نهایه
اللغت حدیث مذکور است * وَمِنهُ الحَدِیثُ مَن حَلَفَ بِغَیرِ
اللهِ فَقَد شَرَكَ حَیثُ جَعَلَ مَا لَا یُحلَفُ بِهِ مَحلُوفًا بِهِ کَاسمِ
اللهِ الَّذِي یَکُونُ القَسَمُ بِهِ انتهی * و نیز اطلاق شرک بر
طیره یعنی شگون بد گرفتن بجانوری یا چیزی چنانچه در نهایه مذکور
است * وَمِنهُ الحَدِیثُ الطِّیَرَةُ شِرکٌ وَلَکِنَّ اللهَ یُذهِبُهُ
بِالتَّوَکُّلِ جَعَلَ الطِّیَرَةَ شِرکًا لِلّٰهِ فِي اعتِقَادِ جَلبِ النَّفعِ وَدَفعِ
الضَّرَرِ وَلَیسَ الکُفرَ بِاللهِ لِانَّهُ لَو کَانَ کُفرًا لَمَا ذَهَبَ بِالتَّوَکُّلِ
و نیز شرک بمعنی ریا هم در شرع مستعمل شده چنانچه در کتاب
نهایه مسطور است * الشِّرکُ اَخفَی فِي اُمَّتِي مِن دَبِیبِ النَّملِ
یُرِیدُ الرِّیَاءَ فِي العَمَلِ فَکَانَّهُ اَشرَکَ فِي عَمَلِهِ غَیرَ اللهِ تَعَالَی

وَمِنهُ قَولُهُ تعالى وَلَا يُشرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَداً ۞ يُقَالُ
شَرِكْتُهُ فِي الْاَمرِ اَشرَكَ الشَّرِيكَ وَشَارَكْتُهُ اِذَا صِرتَ
شَرِيكَهُ وَقَدْ اَشرَكَ بِاللّٰهِ فَهُوَ مُشرِكٌ اِذَا جَعَلَ لَهُ شَرِيكاً
وَالشِّرْكُ كُفْرٌ انتهى ۞ و شرک بر تولہ ہم در شرع
مستعمل شدہ و معنی تولہ آنست کہ زن برای محبت زوج
خود از قسم سحر وغیرہ عمل نماید و آن را بہند ہی تونا کہ میگویند
وَفِي النِّهَايَةِ فِي حَدِيثِ عَبدِ اللّٰهِ اَلتِّوَلَةُ مِنَ الشِّرْكِ
التِّوَلَةُ بِكَسرِ التَّاءِ وَفَتحِ الوَاوِ مَا يُحَبِّبُ المَرْاَةَ اِلَى زَوجِهَا
مِنَ السِّحْرِ وَغَيرِهِ لِاعْتِقَادِهِمْ اَنَّ ذٰلِكَ يُؤَثِّرُ وَيَفعَلُ
خِلَافَ مَا قَدَّرَهُ اللّٰهُ تعالى انتهى ۞ و بمعنی طاعت ہم مستعمل
شدہ چنانچہ در کتاب وجوہ القران تصنیف فقیہ اسمعیل بن
احمد الضریری مذکوراست اَلشِّرْكُ عَلَى ثَلٰثَةِ اَوجُهٍ اَحَدُهَا
الْاِشرَاكُ بِاللّٰهِ وَثَانِيهَا الطَّاعَةُ كَقَولِهِ تعالى فَلَمَّا اٰتٰهُمَا
صَالِحاً جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا اٰتٰهُمَا ۞ و بعضی معنی شرک و بکار
اند کہ از تفسیر فتح العزیز ظاہر و مؤید است عبارت
الکتاب ہکذا انیست تفصیل کسانیکہ در عبادت دیگران را ناخدا

همسری کنند اما همسر کنندگان در غیر عبادت پس
بسیار اند ازان جمله کسانیکه در ذکر کردن او را با خدا همسری کنند
و نام دیگر آنرا مانند نام خدا بطریق تقرب ذکر می نمایند و ازان
جمله اند کسانیکه در نام نهادن خود را بندهٔ فلان و عبید فلان می
گویند و این شرک در تسمیه است و ازان جمله کسانیکه
در ذبح و نذر و در قربانیها با خدا دیگر آنرا همسر می کنند و ازان
جمله کسانیکه در دفع بلاها دیگر آنرا می خوانند و هم چنین در
تحصیل منافع بدیگران رجوع می نمایند بالاستقلال نه آنکه توسل
بآن دیگران نمایند و ازان جمله اند کسانیکه نام دیگر آنرا با نام
خدا در مقام عموم علم و قدرت برابر می سازند چنانچه نسائی
و ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که
روزی شخصی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را
گفت ماشاء الله وشئت یعنی هرچه خدا خواهد خواست و شما
خواهید خواست خواهد شد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمودند جعلتني لله ندا قل ماشاء الله وحده و امام احمد
و ابو داؤد و نسائی و ابن ماجه از حذیفه بن الیمان روایت

کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده اند
لا تقولوا ما شاء الله و شاء فلان وقولوا ما شاء الله ثم شاء
فلان انتهي * وبعضی افعال اگرچه شرک حقیقی که کفر است
نیستند لیکن مشابه افعال مشرکان وبت پرستان اندازان
افعال هم اجتناب واحتراز لازم چنانچه مردمان روبروی
علما وعظما تقبیل زمین می کنند کننده این افعال و آنکس که
راضی باین فعل باشد هردو گنهگار می شود که این فعل حرام وگناه
است زیرا که مشابه پرستش بتان است کما في تحفة
الملوك عبارته هكذا وما يفعلون من تقبيل الارض
بين يدي العلماء حرام والفاعل والراضي به آثمان
لانه يشبه عبادة الوثن وهكذا في الدر المختار
وما يفعلون من تقبيل الارض بين يدي العلماء والعظماء
فحرام والفاعل والراضي به آثمان لانه تشبه عبادة
الوثن انتهي ودرين اختلاف است علما را که ازین فعل
کافر هم می شود یا نه پس اگر تقبیل ارض بروجه عبادت و
تعظیم باشد کفر است واگر بوجه تحیت باشد کفر نمی شود ولیکن

مرتکب آن گنهگار و صاحب کبیره است کما یظهر من
الدر المختار في هذا المقام هل یکفران علی وجه
العبادة والتعظیم وان علی وجه التحیة لا وصار انما
مرتکبا بالکبیرة الثاني سوال دوم عبادت چه معنی دارد در
شرع جواب عبادت در شرع شریف غایت تذلل و
خضوع است چنانچه در تفسیر مدارک و بیضاوی مرقوم
است * في المدارك العبادة اقصی غایة الخضوع
والتذلل ومثل هذا في البیضاوي وقریب هذا
في تفسیر الرحماني و عبادت در شرع بر توحید و طاعت
هم اطلاق آمده چنانچه در کتاب وجوه القرآن تصنیف
استاد فقیه اسمعیل بن احمد النیریزی النیشاپوری
مذکور است العبادة علی وجهین احدهما التوحید
کقوله تعالی یا ایها الناس اعبدوا ربکم
الذي خلقکم والثاني الطاعة کقوله تعالی في سورة سبا
أهولاء ایاکم کانوا یعبدون قالوا سبحانك انت ولینا
من دونهم بل کانوا یعبدون الجن الذي معنی عبادت

درین آیهٔ کریمه یا ایها الناس اعبدوا ربکم وحدوه —
وارد و دیگر تفاسیرهم همین معنی نوشته اند و قال الامام الرازي
في تفسیره المسمی بالکبیر العبادة عبارة عن الفعل الذي
یوتي به الغرض تعظیم الغیر انتهی * سوال سیوم لفظ اله
چه معنی دارد در شرع جواب معنی اله معبود است برابر است
که حق باشد یا باطل لیکن غالب در عرف شرع اطلاق بر
معبود حق می کنند چنانچه در کتاب تفسیر کبیر در تفسیر سورهٔ فاتحه مذکور
است ان الاله هو المعبود سواء عبد بحق او باطل ثم
غلب في عرف الشرع علي المعبود بالحق انتهی * ودر تفسیر رحمانی
چنین معنی نوشته عبارته هکذا او لاله اسم للذات المعبود
فهو وان لوحظ فیه المعنی لم یقصد فلذلک لا یوصف به
ثم غلب علی المعبود بحق بطریق الکلیة انتهی ونیز در
تفسیر رحمانی از امام رازی معنی اله نقل نموده حیث قال
الاله هو الموجود الازلي الابدي الواجب لذاته
المنزه عما لا یلیق به الموجود بغیره انتهی سوال
چهارم ادلهٔ شرعیه چند اند جواب ادلهٔ شرعیه که در اصول

فقہ می نویسند چار اند الکتاب و السنة و الاجماع و القیاس
کذا في التوضیح و المنار و الحسامی و الشاشي و المسلم
و البزدوي وغیرها من کتب الاصول الفقه لیکن قیاس
آن قیاس حجت است کہ مقرون بشروط باشد موافق
شروط مذکورہ کہ در اصول فقہ مسطور اند و استحسان
و استصحاب و غیرہ داخل در قیاس اند و اللہ اعلم
سوال . بحکم ہر کس کہ ہوش بر کلمہ لا الہ الا اللہ محمد رسول
اللہ شدہ باشد و منافی آن از وصادر نشدہ یعنے انکار
از ضروریات دین مثل بعث و رسالت و معجزات انبیاء اللہ
و کرامات اولیاء اللہ و اہانت ایشان وغیرہ از موجبات
شرک برائن چنین شخص در شرع شریف چہ حکم است مومن
است یا کافر یا مشرک * جواب مومن است نہ کافر نہ مشرک
لیکن اگر مرتکب گناہ کبیرہ باشد یا تارک فرض از فرایض
شدہ باشد و توبہ نکردہ باشد پس این چنین شخص مومن فاسق
است آخر اور امید نجات است اگر چہ بعد عذاب باشد و امید
عفو ہم است کہ بشفاعت جناب پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم

بدون عذاب مغفرت گناهان او شود * قال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم من مات هو يعلم انه لا اله الا الله دخل الجنة رواه مسلم كذا في المشكوة قال الشيخ عبد الحق في شرحه العربي وان كان بعد العذاب او قبله بشفاعة النبي صلى الله عليه وسلم انتهى و نيز شيخ عبد الحق محدث دهلوی در ترجمه فارسی تحت این حدیث می نویسد که یکه بمیرد و حال آنکه میداند و یقین دارد بوحدانیت حق و رسالت پیغمبر درمی آید بهشت را اگرچه در مقابله گناهان که دارد در دوزخ نیز در آید و عذاب بیند و تواند که بشفاعت محمد رسول الله درگذرند از گناهان و در نیارند او را در دوزخ انتهی و اگر وقت موتش کلمه لا اله الا الله آخر کلام او شده پس مبشر بجنت است موافق حدیث شریف قال رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم من کان اخر کلامه لا اله الا الله دخل الجنة كذا في المصابيح وفي متن المواقف ان مرتكب الكبيرة من اهل الصلوة مؤمن انتهى وفي عقائد النسفي والكبيرة لا تخرج العبد المؤمن من

الایمان انتهی سوال ششم شخصی که منکر باشد از
فیض روح مبارک محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در عالم برزخ
در شرع حکم او چیست وچه باید گفت سوال هفتم شخصی که منکر
باشد از فیض ارواح مقدسه انبیاء ودیگر علیهم الصلوة
والسلام در شرع حکم او چیست کافر یا مشرک یا مرتکب
کبیره یا صغیره * سوال هشتم شخصی که منکر باشد از فیض
ارواح اولیاء الله در عالم برزخ حکم او چیست از
امورات مذکوره * جواب هر سه سوال هر فیض شرعی که
ثبوت آن باخبار متواتره باشد پس منکر آن کافر است و هر
فیضی که ثبوت آن باخبار مشهوره باشد پس منکر آن نزد اکثر کافر
است و نزد بعضی کافر نیست بلکه ضال است هو الصحیح و هر
فیضی که ثبوت آن بخبر واحد باشد پس منکر آن کافر نیست لیکن
بسبب ترک قبول گنهگار خواهد شد بشرطیکه ثبوت آن بطریق
صحیح یا بطریق حسن خواهد شد واگر ازین هر سه یکی هم ثابت نباشد
پس منکر آنرا حکم بکفر نباید کرد لیکن شرط در ثبوت اخبار
متواتره ومشهوره واحاد آنست که در امور دین باشد

واگر وراسوز دین نباشد مثلا انکار جود حاتم وشجاعت علي كرم الله وجهه پس از انکار آن کافر نمی شود، في رسالة الفاظ الكفر لملا علي قاري حيث قال وفي المحيط من انكر الاخبار المتواترة في الشريعة كفر مثل حرمة لبس الحرير على الرجال ومن انكر اصل الوتر واصل الأضحية كفر ولا يخفى انما قيده بقوله في الشريعة لانه ان انكر متواترة في غير الشريعة كانكار جود حاتم وشجاعة علي وغيرهما لا يكفر ثم اعلم انه اراد بالتواتر التواتر المعنوي لا اللفظي لعدم ثبوت تحريم لبس الحرير واصل الوتر والاضحية بالتواتر المصطلح فان الاخبار المروية عنه صلى الله عليه وسلم على ثلاث مراتب متواتر وهو ما رواه جماعة عن جماعة لا يتصور تواطئهم على الكذب فمن انكره كفر ومشهور وهو ما رواه واحد عن واحد ثم جمع عن جمع لا يتصور توافقهم على الكذب ومن انكره كفر عند الكل الا عيسى بن ابان فان عنده يضلل ولا يكفر

وهو الصحيح وخبر الواحد وهو ان يرويه واحد عن
واحد فلا يكفر جاحده خبرا نه يا ثم بترك القبول
اذا كان صحيحا او حسنا انتهى * سوال بهم کسی که منکر باشد
از کرامت ولی مطلق عموما حکم او چیست کافر یا مشرک
یا فاسق * جواب منکر کرامت ولی مطلق عموما از جمله معتزله و مبتدع
است زیرا که مخالف عقیده اهل سنت است چنانچه در
کتب عقاید اهل سنت مثل عقاید نسفی وغیره مرقوم و مسطور
است كرامة الاولياء حق و في شرح فقه الاكبر للملا
علي قاري وكرامات الاولياء حق اي ثابت بالكتاب
والسنة ولا عبرة بمخالفة المعتزلة واهل البدعة في
انكار الكرامة انتهى درینجا باید دانست که کرامت از
ولی که ولایت او محقق و ثابت شده باشد اگر ازو خرق
عادت صادر خواهد شد محمول بر کرامت خواهد بود و اگر
ولایت او ثابت نشده باشد یا منافی ولایت ازو یافته شود
پس اگر ازو خرق عادت صادر خواهد شد پس آنرا کرامت
نگفته خواهد شد زیرا که امور خرق عادت شخص انکار او ناحق

دوم معجزه سوم کرامت چهارم معونت پنجم استدراج
ششم اهانت * کذا في الخيالية وشرح العقايد
للامام الطحاوي وشرح فقه الاکبر لملا علي قاري
ارهاص آن خرق عادت است که از نبي پيش از نبوت
صادر شود ومعجزه آنست که خرق عادت بعد از نبوت
از وصادر شود ومقرون بتحدي باشد يا نه علی اختلاف
الاقوال وکرامت آنست که خرق عادت از ولی صادر شود
بعد از ان که ولايت او ثابت شده باشد پس اگر ولايت او
متحقق نشده وخرق عادت از وصادر شده پس بايد ديد که
آنشخص از عوام مومنين است يا از فاسق ومبتدع وکافر
پس اگر از عوام مومنين است واز وخرق عادت صادر شده
پس آنرا معونت گويند واگر فاسق ومبتدع وکافر است واز و
خرق عادت صادر شده پس آنرا استدراج خواهند گفت
والاستدراج ما يجري علی يد الضاله والکافر و
المبتدع والفاسق کذا في شرح العقايد للامام الطحاوي
وقواعد الايمان لملا علي قاري * وکه مدعي نبوت است

از وخرق عادت خلاف غرض و مطلوب صادر شده آنرا اهانت
و خذلان گویند چنانچه روایت است که مسیلمه کذاب شخصی
اعور را طلبیده بارادهٔ اینکه چشم کور او صحیح شود پس چشم
صحیح او کور شد پس آن شخص از هر دو چشم کور شد *
وکذا فی الخیالیه پس ازین تقریر واضح شد که هر خرق
عادت از کسی که ولایت او ثابت شده باشد مثل حضرت
غوث الاعظم و حضرت مجدد الفثانی قدس الله سرهما پس آنرا
کرامت خواهند گفت و اگر هنوز ولایت او ثابت نشده و
حال او مجهول است و از و خرق عادت صادر شده آنرا
کرامت نخواهند گفت و معنی ولی این است که عارف
باشد بخدای تعالی و صفات او بحسب امکان و مواظبت و
مداومت کننده باشد بر طاعتها و مجتنب باشد از معصیتها و
واعراض کننده باشد از انهماک در لذات و شهوات
کما فی شرح العقائد النسفی الولی هو العارف
بالله و صفاته حسب ما یمکن والمواظب علی الطاعات
والمجتنب عن المعاصی والمعرض عن الانهماک فی

الذات والشهوات انتهی * سوال و هم شخصیکه
منکر باشد از کرامت ولی خصوصا مثل محبوب سبحانی حضرت
شیخ عبد القادر جیلانی و اولیاء الله که و اهل سلسلهٔ چشت
اند و قادریه و نقشبندیه و سهروردیه و مداریه و اولیائیکه در
کتب معتبره مثل اخبار الاخیار و تذکرة الاولیا و سفینة الاولیا و
فوائد الفواد وغیره دیگر کتب که بر آن اجماع سلف منعقد
گشته بر آنکه ولایت ایشان ثابت و تحقق حکم او چیست *
جواب هر ولی که ولایت او خصوصا از نصوص قطعیه ثابت باشد
مثل ولایت حضرت صدیق و حضرت عمر فاروق و حضرت
عثمان و حضرت علی رضی الله تعالی عنهم و کرامت او نیز باخبار
متواتر یا مشهور ثابت باشد پس منکر آن کافر است و اگر
ولایت او بنصوص ثابت باشد و کرامت او باخبار ثابت
نشده یا ولایت و کرامت او هر دو از روی اسناد و نصوص
ثابت نشده پس منکر آن کافر نیست و ولایت و کرامت
حضرت غوث الاعظم قدس الله سره اگرچه ثبوت آن
از ادلهٔ قطعیه شرعیه نیست لیکن در ثبوت ولایت و کرامت

ایشان بسیاری از علما و اولیا که احصاء آن ممکن نیست رفته اند
پس منکر آن باید که خائف باشد زیرا که در انکار کرامت
ایشان تخطیه و تضلیل بسیاری از علمای امت است والله
اعلم و اجماع علمای سلف که در سوال مرقوم است . ولو در
اجماع شرعی در بارهٔ انعقاد آن غیر مسلم پس این حکم در
غیر ایشان نخواهد شد والله اعلم * سوال یازدهم زیارت قبور
اهل اسلام از قول و فعل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت
است یا نه * جواب زیارت قبور اهل اسلام یعنی رفتن سوی
قبور اهل اسلام و عبرت گرفتن و برای ایشان دعا نمودن و یاد
کردن آخرت و بی رغبت شدن از دنیا و مقرون به بدعت نشدن
چون سجده و طواف وغیره از قول و فعل پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وسلم ثابت است عن بریدة رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم نهيتكم عن
زيارة القبور فزوروها رواه مسلم وعن ابن مسعود
رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تزهد

في الدنيا وتذكرة الاخرة رواه ابن ماجه وعن
ابن عباس رضي الله عنه قال مرّ النبي صلى الله عليه
وآله وسلم بقبور المدينة فاقبل عليهم بوجهه فقال
السلام عليكم يا اهل القبور يغفر لنا ولكم وانتم
سلفنا ونحن بالاثر رواه ترمذي وعن عايشة رضي
الله عنها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال في
مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود والنصاري
اتخذوا قبور انبيائهم مساجد متفق عليه وفي
الهداية كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها
ولا تقولوا هجرا انتهى يعنے نہی کردہ بودم شمارا از
زیارت قبور پس زیارت کنید قبور را و گوئید سخن بیہودہ
دیرفایدہ * سوال دوازدہم زیارت مذکورہ از افعال صحابہ
وتابعین وتبع تابعین ودیگر علما وصلحای ہر عصر ثابت است یانہ جواب
از افعال صحابہ وتابعین وتبع تابعین ودیگر علما وصلحا زیارت
مذکورہ ثابت است چنانچہ از عبد اللہ ابن عمر وحضرت عمر
وحضرت علی ودیگر صحابہ رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین

ثابت است کما فی شرح الصدور و تحقیق علما و صلحای هر عصر از کتب تاریخ دریافت باید کرد زیرا که هر گاه از قول و فعل آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام و صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ثابت شده پس تحقیق نمودن قول و فعل علمای هر عصر احتیاج نماند لیکن زیارت قبور بطوریکه از حضرت صلی الله علیه وسلم و از صحابه ثابت شده زیارت شرعی و مسنون است وانچه درین زمانه اکثر مردمان برای زیارت می روند و انجا بدعات مینمایند این زیارت شرعی نیست از ان احتراز باید نمود تفصیل زیارت شرعی و بدعی در جوابات سوالات آینده معلوم خواهد شد سوال سیزدهم رفتن صدها مردم برای زیارت قبور مسطوره در شرع چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه صغیره یا کبیره یا کروه یا حرام یا شرک یا کفر جواب رفتن صدها مردم برای زیادت قبور چند صورت دارد جایز هم هست و کروه هم هست و حرام هم هست و شرک و کفر هم هست تفصیلش این است که اگر بطوریکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند یا کرده اند بآن

طور دوم جایز است بلکه مستحب و مسنون است هر قدر که
شود برای زیارت بآن طور رفته باشد و آن طور این است
که نزد قبر رسیده السلام علیکم دار قوم مومنین گوید
و برای اموات دعای مغفرت و بخشش گناهان آنها از
حق تعالی طلب نماید و عبرت گیرد و از دار دنیا بی رغبتی کند و
آخرت را یاد کند و ترسان و هراسان و در آنجا قیام کند برای
احسان نفس غرض آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم اجازت
زیارت قبور فرموده اند بعد از آنکه نهی فرموده بودند
فقال انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها
فانها تزهد فی الدنیا وتذکر الآخرة رواه ابن
ماجه کذا فی المشکوة این قسم فواید از زیارت قبور
حاصل می شود و درین قسم زیارت کردن قبر ولی و غیر
ولی و شهید و غیر شهید و صالح و فاسق و غنی و فقیر برابر
است بلکه از زیارت قبور اغنیا و ملوک زیاده تر عبرت
حاصل می شود دوم آنکه برای زیارت قبور روند و چیزها که
در حدیث شریف ثابت نیست و قبر را داده نشده و در غیر قبر جایز و مباح اند

اند مثل نایند مثل بوسه دادن و مس کردن قبر و انحنا نمودن
وضحک و قهقهه و نوم ونزد وی خواندن قرآن بجهر و تغنی
بجهر و از آلات لهو وکلام دنیاوی فایده و دیگر افعال و کلام مالا
یعنی نمودن و خوردن و آشامیدن این قسم افعال نزد قبر
نمودن مکروه است پس هرکه زیارت قبر باین طور خواهد نمود
در حق او این افعال مکروه خواهند شد ویکره عند القبور
کلما لم یعهد من السنة والمعهود منها لیس الا زیارتها
والدعاء عندها قائما کما کان یفعل صلی الله علیه وآله
وسلم فی الخروج الی البقیع کذا فی البحر والنهر وفتح
القدیر ومثله فی فتاوی العالمگیریة وغیرها
و دست نهد بر قبر و مسح نکند آنرا وبوسه ندهد ومنحنی نشود و
روی بخاک نمالد که این عادت نصاری است و مشایخ
در منع آن تشدید بسیار فرموده اند کذا فی عامة الکتب
و فقیه ابو اللیث وضع یدین را لا باس گفته و ابو موسی حافظ
گوید آنچه جمهور فقها گفته اند از منع صحیح است و غزالی گفته
بهمین گفته است سنت آنچه عوام مردم الآن کنند

از بدعتها ست که است شرعا و بالجمله شک نیست در بودن
این چنین امور بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا باین چیزها
تعلق ندارد چنانکه جهال می فهمند کذا فی کتاب کشف الغطا
لشیخ الاسلام ویکره النوم عند القبر والصلوة عنده
کذا في دستور القضاة وفي شرح عين العلم للقاري
ولا يمس اي القبر ولا التابوت ولا الجدار فورد النهي
عن مثل ذلك لقبره عليه السلام فكيف لقبور سائر الانام
ولا يقبل فانه زيادة على المس فهو اولى فالتقبيل
مختص بالحجر الاسود وبايدي الانبياء والعلماء
والصلحاء انتهى وفي الاحياء لا يمس القبر ولا يقبل انتهى
وفي جامع الصغير للسيوطي زر القبور تذكر الآخرة و
غسل الموتى فان معالجة جسد خاو موعظة بليغة وصل
على الجنازة لعل ذلك يحزنك فان الحزين في ظل الله يوم
القيامة فيتعرض لكل خير عن ابي ذر انتهى قال
المناوي في شرح المختصر وفيه ندب زيارة القبر اي
للرجال وتغسيل الموتى لاكن لا يمس القبر ولا يقبله

فانه عادة النصارى انتهى قال المناوي في شرحه في
موضع اخر في شرح هل يشكف نزيت من زيارة القبور
فزوروها اي بشرط ان لا يقترن بذلك تمسح بالقبور و
تقبيله فانه كما قال السبكي بدعة منكرة انتهى
وفي كتاب شجرة الايمان چون كسى در گورستان چيزى
مى خورد وى آشامد يا نحسپد يا قبر را بوسه دهد يا سجده كند
يا در انجا آتش سوزاند اين همه كرده تحريمي اند انتهى ودر ترجمه
مشكوة شيخ عبد الحق محدث مذكور است ومسح نكند قبر را
بدست و بوسه ندهد آنرا وسخنى نشود ودروى بخاك نمالد
كه اين عادت نصارى است وقرات قران نزد قبر كرده
است ونزد ابى حنيفه ونزد محمد كروه نيست وصدر شهيد كه يكى انه
مشايخ حنفيه است قول محمد اخذ كرده وفتوى هم برين است
ومشايخ امام محمد بن الفضل گفته كه كرده قرات قران نجه
است واما مخافة لاباس است اگر چه ختم قران كند الى آخر
ما قال سيوم آنكه نزد قبر رفته قبر را سجده نمايد يا گرد
قبر طواف سازد يا نزد او رقص وضرب آلات لهو مثل

وطول و دهول کی و ساز کی و ستار و رباب و جمیع
مزامیر و معازف و نوبت نوازی و غلاف قبر
بجهت تعظیم پوشانیدن باین طور رفتن بسوی قبر حرام است
چرا که اکثر این چیزها فی نفسه در غیر مقابر حرام اند و در مقام
متبرکه که مقابر اند زیاده تر حرام خواهند شد ۔ و فی فتاوی
العمادیه قال الفقیه ابو جعفر من قبل الارض بین
یدی سلطان او امیر او سجد له فان کان علی وجه
التحیة لا یکفر و لکن یصیر مرتکبا للکبیرة انتهی ۔
چهارم آنکه نزد قبر رفته سجدهٔ عبادت نماید و از صاحب قبر
حاجت خود مثل طلب ولد و طلب شفای مریض و طلب رزق
و کشف مصایب و بلاد و دیگر حاجات خود بالاستقلال یا بطریق
مشارکت دانسته یا متصرف در عالم پنداشته نماید این
قسم رفتن موجب شرک و کفر است و فی شرح المناسك
للملا علی القاری و لا یطوف ای لا یدور حول البقعة
الشریفة لان الطواف من مختصات الکعبة المنیفة
فیحرم حول قبور الانبیاء و الاولیاء و لا عبرة

بما يفعله الجهلة ولو كانوا في صورة المشايخ والعلماء
ولا ينحني ولا يقبل الارض فانه اي كل واحد بدعة
اي غير مستحسنة فيكون مكروها اما السجدة فلا شك
انها محرمة فلا يغتر الزائر بما يرى من فعل الجاهلين
بل يتبع العلماء العاملين ولا يصلي اليه اي الى
جانب قبره فانه حرام بل يخشى بكفره ان اراد عبادته
وتعظيم قبره انتهى وفي النهر الفايق التعريف ليس
بشي لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان
لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره
الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت
تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره
تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد
سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في البحر
الرائق والكفاية حاشية الهداية * سوال چهاردهم
مقرر كردن روز براى زيارت قبور از روزها در شرع جايز
است ياگناه كدام گناه از گناهان * جواب مقرر كردن روزى

از روزهای هفته بوضعیکه لازم شمارد و قرار آن ایام سازد از
احادیث و روایات و فقه و کتب معتبره ثابت نشده مگر در
فتاوی عالمگیری این قدر نوشته اگر در چهار روز دوشنبه و
پنجشنبه و جمعه و شنبه زیارت کند بهتر است * عبارته
هکذا افضل ایام الزیارة اربعة ایام الاثنین
والخمیس والجمعة والسبت * انتهی وانچه در روایت
بیهقی وارد شده من زار قبر ابویه او احدهما فی کل جمعة
غفر له وکتب برا * پس مراد از کل جمعه هر هفته است
چنانچه شیخ عبدالحق محدث در ترجمه مشکوة شریف امین
معنی بیان فرموده اند سوال * پانزدهم مقرر کردن یوم عرس
چه حکم دارد جایز یا گناه که ام گناه * جواب مقرر کردن یوم
عرس ثبوت آن از حضرت صلی الله علیه وسلم وخلفای راشدین
وایمه اربعه نرسیده پس امریکه ثبوت آن از شارع
ومجتهدین متحقق نباشد آن امر را بر اصل خود باید داشت
مادامیکه خلاف آن از دلیل ثابت شود و اصل شی
یاحرمت است نزد جمهور * کما فی التفسیر الاحمدی فی

تحت قوله تعالى هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا
ثم استوى الى السماء فسويهن سبع سموات وهو بكل شيء
عليم* يمكن ان يستدل بها على ان الاصل في الاشياء
الاباحة كما هو مذهب طائفة بخلاف الجمهور فان
عندهم الاصل هو الحرمة انتهى * يا توقف است كما
يظهر من الدر والاشباه ومن الدر في كتاب الوضوء
المنصور من ان الاصل في الاشياء التوقف الا ان الفقهاء
كثيرا ما يلهجون بان الاصل الاباحة انتهى وفي الدر
ايضا من كتاب الجهاد من باب استيلاء الكفار الصحيح
من مذهب اهل سنة ان الاصل في الاشياء التوقف
والاباحة راي المعتزلة انتهى قال في الاشباه
ناقلا عن شرح المنار للمصنف قال اصحابنا الاصل في
الاشياء التوقف انتهى يا اباحت است كما هو مذهب
طايفة وراى معتزلہ ہم ہمین است كما هو مكتوب في
الدر * پس ازین روايات معلوم شد كہ اصل در اشياء
يا حرمت است يا توقف يا اباحت اگر مذهب حرمت يا

توقف داشته شود پس منع کردن یوم عرس از طرف خود نباید ساخت که در حرمت نخواهد افتاد و یا در امری خواهد افتاد که حال او معلوم نیست و اگر لحاظ اباحت در اصل اشیا کرده شود پس ظاهرا معلوم می شود که منع کردن یوم عرس جایز باشد لیکن این امر مردود است بدو وجه یکی آنکه حدیث صحیح در مشکوة المصابیح بروایت نسائی مرویست دلالت دارد باینکه بهیئت اجتماعی نزد قبر مثل یوم عید اجتماع نباید کرد * عن ابي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يقول لا تجعلوا بيوتكم قبوراً ولا تجعلوا قبري عيداً وصلوا علي فان صلوتكم تبلغني حيث كنتم رواه النسائي كذا في المشكوة * ترجمه روایت است از ابی هریره گفت شنیدم من آن حضرت را صلی الله علیه وسلم که می فرمود مگردانید خانهای خود را مثل قبرها که مانند مردها در ان افتاده و خفته باشید و هیچ عبادتی و نمازی در و نمیکرده باشید و مگردانید قبر مرا عیدگاه که اجتماع کنید بزینت و سرور و لهو و لعب که موجب غفلت است

چنانچه یهود و نصاری بر قبور انبیای خود می کنند و وز و وفرستید بر من و اندیشه نکنید از بعد مسافت زیرا که درود شما میرسد مرا هر جا که باشید روایت کرد او و نسائی چنانچه در مشکوة شریف موجود است * قال في مجمع البحار في شرح هذا الحديث معنى قوله لا تجعلوا قبري عيدا اي لا تجعلوا زيارة قبري عيدا او قبري مظهر عيد اي لا تجعلوا للزيارة كاجتماعكم للعيد فانه يوم لهو وسرور وحال الزيارة بخلافه وكان داب اهل الكتاب فاورثهم القسوة او من هجيرا عبدة الاوثان حتى عبدوا الاموات انتهى * وترجمه اش این است یعنی مقرر نکنید زیارت قبر مرا عید گاه یا قبر مرا محل ظهور عید یعنی اجتماع نکنید و جمع نشوید برای زیارت قبر مانند جمع شدن شما برای روز عید که روز لهو و خوشی است و حال زیارت قبر خلاف این است یعنی محل عبرت و یاد آخرت است و بود این قسم حال اهل کتاب پس باعث شد ایشان را سختی دل و بود عادت بت پرستان تا اینکه پرستش کردند مردگان را لیکن اینوجه مخصوص است بقبرِ

نزد قبر بخلاف دوم وجه که عام است که عرس نزد قبر باشد یا
غیر قبر دوم آنکه در شرع شریعت تاکید نموده شد بانکه شعایر
اسلام را اهتمام باید کرد چنانکه باقامت جمعه وجماعات و اقامت
احیاء دو جهاد و یا اقامت امور حج مثل طواف خانه کعبه و سعی
بین الصفا والمروه و وقوف عرفه و مزدلفه و اقامت در منا و رمی
جمار و ذبح هدایا و تکبیرات تشریق و حلق و غیره پس غیر
شعایر اسلام را اهتمام نمودن به مثل اهتمام این امور در شرع
مقصود نیست و فی زماننا ظاهر و هویدا است که اهتمام اعراس
مشایخ این قدر می کنند که در شعایر اسلام اصلا کرده نمی شود
مثلا برای اقامت جمعه خروج سلاطین و امرا و مشایخ عظام
هرگز نمی شود و در اعراس بیرون آمدن و اهتمام نمودن هرگز فوت
نمی شود بلکه بعضی بر ادای فرض صوم اینقدر اهتمام ندارند که برای
کردن اعراس اهتمام دارند اگر فرض فوت شود
هیچ باک ندارند و اگر روز عرس فوت شود موجب
بزه کاری انگارند و روز عرس در تمام شهر شور و
شغب مثل یوم عید می شود و تزیین بالباس فاخره و استعمال

طیب نموده می روند چنانکه برای عید رفته باشند و جائیکه عرس می کنند آنجا همچو بدعات شنیعه و منکرات قبیحه بعمل می آرند که ذکر آن نشاید بنابر همین آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آخر مرض خود تحذیر فرموده اند * لعن الله الیهود و النصاری اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یحذر ما صنعوا کذا فی البخاری * پس وقتیکه از طرف شارع اهتمام باشد بر اقامت شعایر اسلام و بر اقامت غیر شعایر اهتمام نباشد و غیر مهتم را اهتمام نمودن خلاف مقصود شارع کردن است پس بنابرین امور مذکوره اهتمام مقرر کردن یوم عرس جایز نخواهد شد و بعض مردم که بجواز عرس دلیل می آرند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر سر سال برای زیارت قبور شهدا رفته اند که یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول پس جوابش این است که اول این حدیث از صحاح نیست که محل تمسک باشد بلکه از آن کتب است که دران کتب حدیث هر قسم صحیح و حسن و ضعیف بلکه موضوع هم یافته می شود کما نقل السیوطی عن ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال

كان النبي صلي الله عليه وسلم ياتي قبور الشهداء على
رأس كل حول فيقول سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى
الدار انتهي * در كتاب اين جير احاديث هر قسم موجود اند
معهذا نزد محدثين اين حديث متصل الاسناد و مرفوع هم
نيست پس نزد ايشان صحيح نباشد و تنيكه يقين بر صحت آن
نشد در مقام استدلال بر جواز شي و عدم آن آوردن نشايد
زيراكه صحت حديث در استدلال ضرور است و بر تقدير
صحت حديث اين حديث مجمل است باين وضع كه ياتي
قبور الشهداء على راس كل حول و معنى دارد ياتي راس حولنا
من اول السنة اي اول المحرم او ياتي على راس حول
من سنة موت صاحب القبر و قاعده اصول فقه است كه عمل
نمودن بحديث مجمل جائز نيست ما دا ميكه از طرف مجمل بيان
نيايد اگر از طرف مجمل يعني از پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم
بيان آمده اند و قت عمل بحديث مجمل جايز مي شود و الا نه بر تقديريكه
مجمل هم نباشد بلكه مبين باشد چنانكه معاصران زمان مي فهمند
پس جواب آن ميگويم كه اين حديث معارض است بحديث

لا تجعلوا قبری عیدا ای لا تجتمعوا عند قبری کاجتما عکم للعید فافهم و لا تتکلم و اصل این است که مدلول حدیث همین قدر است که حضرت صلی الله علیه و سلم برای زیارت قبور شهدای احد تشریف می بردند پس دلالت اصلی حدیث فقط بر زیارت قبور شد و آنرا کسی منع نمی کند و عرس کردن امر زاید است کسیکه فقط در هر هفته یا در ماه یا چند مدتی برای زیارت قبور رفته باشد آنرا هرگز عرس نخواهند گفت و حقیقت عرس که رواج داده این است که روز معین نموده مردمان جمع شوند و لباس فاخره بپوشند و در مقام قبر یا دیگر جا و دنگ سازند و چیزی از اختراعات خود و بدعات مثل رقص و ضرب آلات لهو وغیره بعمل آرند انرا عرس خواهند گفت و اگر شخصی روز معین نموده صد بار یا هزار بار برای مرده استغفار نماید هرگز آنرا عرس نخواهند گفت و قیاس عرس بر مولود شریف غیر صحیح است زیرا که در مولود ذکر ولادت خیر البشر و آن موجب فرحت و سرور است و در شرع اجتماع برای فرحت و سرور که خالی از بدعات و منکرات باشد آمده

اجتماع برای حزن و شرور ثابت نشده و فی الواقع فرحت مثل
فرحت ولادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم دیگر امر نیست
پس دیگر امر برین قیاس صحیح نخواهد شد معهذا در مولود هم
اختلاف است زیرا که در قرون ثلثه که مشهود [illegible]
است این امر معمول نبود بعد قرون ثلثه این امر
بنابرین علما در جواز و عدم جواز آن مختلف شده اند
و بسط در کتاب سیرت شامی مذکور و مرقوم است
فلینظر فیه * سوال شانزدهم مقرر کردن روز برای فاتحه چهلم چه
حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب مقرر کردن روز برای
فاتحه چهلم از شرع ثابت نشد و معین نمودن روز برای فاتحه
چهلم باعتقاد آنکه قبل از چهل روز یا بعد از چهل روز ثواب طعام
برده نخواهد رسید یا روز چهلم زیاده تر ثواب خواهد رسید غیر
جایز است و غیر جایز نمودن گناه است و اصرار بران کبیره
است و طریق فاتحه که در مردمان رواج دارد که ایصال ثواب
طعام بدون قرات سوره فاتحه وغیره برده نمی شد این هم
از کتابی ثابت نیست بلکه در چهلم وغیره طعام ساختن اعتباری

بهند اوچنانچه در کتاب جامع البرکات وکشف الغطا مرقوم است
وانچه بعد سالی و شش ماهی و چهل روز در ین دیار طعامی پخته
و بخش کنند آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست
که نخورند انتهی ٭ وفي فتح القدير ويكره اتخاذ الضيافة من
الطعام من اهل الميت لانه شرع في السرور لا في الشرور
وهي بدعة مستقبحة روى الامام احمد وابن ماجه
باسناد صحيح عن جرير عن عبد الله قال كنا نعد الاجتماع
الى اهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة انتهى ٭ واز
روایت فتح القدیر معلوم شد که اتخاذ طعام اهل میت را کرده
است چهلم باشد یا سوم یا دهم یا غیر آن پس روز معین نمودن
برای این امر هم کرده خواهد شد و تصدق طعام نمودن و ثواب
آن بمیت رسانیدن جایز است موقوف بر روزی نیست و تعین
کردن روز برای ایصال ثواب بمرده که بالتخصیص همون
روز خواهد رسید و دیگر روز نخواهد رسید خطا است والله اعلم
سوال هفدهم برای زیارت قبور اولیاء الله آمدن از کابل
بهندوستان و ازینجا تا بانجا چه حکم دارد جایز یا گناه کبیره ام کبیره

جواب درین مسئله علما را اختلاف است بعضی جایز داشته و
بعضی حرام نوشته چنانچه در قسطلانی شرح صحیح بخاری و ترجمه
مشکوة شیخ عبد الحق محدث دهلوی مرقوم مسطور است *
وفی ترجمة الشیخ الموصوف هکذا * اما مسافرت برای
زیارت قبور صالحین و رسیدن بمواضع متبرکه خلاف است
بعضی مباح دارند و بعضی حرام گویند انتهی * وفي القسطلاني
اختلف في شد الرحال الی غیرها کالذهاب الی زیارة
الصالحین احیاء و امواتا والمواضع فاضلة للصلوة فیها
والتبرك بها فقال ابو محمد الجونی یحرم عملا بظاهر
الحدیث واختاره القاضي حسین وقال به القاضی
عیاض وطائفة والصحیح عند امام الحرمین وغیره
من الشافعیة الجواز انتهی و في شرح المشکوة لملا علي
قاري ذهب بعض العلماء الی الاستدلال به علی المنع من
الرحلة لزیارة المشاهد وقبور العلما والصالحین انتهی *
عن ابي هریرة رضي الله عنه قال لقیت بصرة بن ابي بصرة
الغفاري فقال من این اقبلت فقلت من الطور فقال لو ادرکتك

قبل ان تخرج اليه ما خرجت سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول لاتحمل المطايا الا الي ثلثة مساجد الي المسجد الحرام والي مسجدي هذا والي مسجد ايليا او بيت المقدس يشك رواه مالك في الموطا وفي حجة الله البالغة قوله صلي الله عليه وسلم ولاتشدوا الرحال الا الي ثلثة مساجد المسجد الحرام والمسجد الاقصي اومسجدي هذا اقول كان اهل الجاهليه يقصدون مواضع معظمة بزعمهم يزورونها ويتبركون بها وفيه من التحريف والفساد ولا يخفي فسد النبي صلي الله عليه وسلم الفساد لئلا يلحق غير الشعائر بالشعائر ولئلا يصير ذريعة لعبادة غير الله والحق عندي ان القبر ومحل عبادة ولي من اولياء الله والطور كل ذلك سواء في النهي انتهي * سوال سيزدهم السلام عليكم يا اهل مقابر المسلمين گفتن جايز است يا نه * جواب جايز و گفتن السلام عليكم بچند صيغه وارد شده چنانچه در مشكوة شريف در باب زيارت قبور مسطور و مرقوم است * سوال نوزدهم سماعت موتي سلام زاير در شرع آمده يا نه * جواب سماعت موتي سلام زاير را در شرح مشكوة ملا علي قاري از

سوئی نقل نموده هذا عبارته قال السيوطي اخرج العقيلي
عن ابي هريرة رضي الله قال قال ابو رزين يا رسول الله ان
طريقي علي الموتى فهل من كلام اتكلم به اذا مررت عليهم
قال قل السلام عليكم يا اهل القبور من المسلمين والمومنين
انتم لنا سلف ونحن لكم تبع وانا ان شاء الله بكم لاحقون قال
ابو رزين يسمعون قال يسمعون ولكن لا يستطيعون ان
يجيبوا قال يا ابا رزين الا ترضى ان يرد عليك بعددهم
من الملائكة انتهي وقوله لا يستطيعون ان يجيبوا اي
جوابا يسمعه الحي والا فهم يردون حيث لا تسمع انتهى
سوال بستم دعای زایر از جناب الهی برای خود و برای میت در شرع
آمده یا نه * جواب دعای زایر برای خود و برای میت در شرع آمده
چنانچه در کتاب جامع الترمذی بروایت ابن عباس رضی الله
عنه مرویست قال مر النبي صلي الله عليه وسلم بقبور المدينة
فاقبل عليهم بوجهه فقال السلام عليكم يا اهل القبور يغفر الله لنا
ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر انتهى * سوال بست یکم دعای
زایر از جناب الهی بایندوه که الهی بحرمت نبی خود و ولی خود حاجت

مراد واکن جایز است یا گناه کدام گناه ۰ جواب دعا بایں طور که
الهی بحرمت نبی و ولی خود حاجت مراد واکن جایز است چنانچه
از شرح فقه اکبر ملا علی قاری مفهوم می شود و نیز در قواعد الایمان
فی علم الکلام و معرفة الایمان تصنیف ملا علی قاری مذکور است
عبارته کما اکره بحرمة مصطفی گوید شاید چه در دعای استفتاح بحرمة
الشهر الحرام والمشعر الحرام و قبر نبیک علیه السلام ماثور
و مرویست اما بحق فلان نشاید انتهی ۰ سوال بست و دویم
دعای زایر بایں طور که یا رسول الله در جناب الهی از طرف
اینکس عرض کنید که حاجت من بر آید یا ولی الله تو از طرف
اینکس بجناب الهی بگو که حاجت من بر آید جایز است یا گناه
کدام گناه ۰ جواب این صورتها که در سوال مرقوم است
صورت استمداد است چنانچه از کتاب کشف الغطا
تصنیف شیخ الاسلام واضح می شود پس این مسئله مختلف فیه
است و آن این است که استمداد نزد قبور از غیر انبیا
شده اند فقها می گویند که نیست زیارت قبور مگر برای رسانیدن
نفع باموات به دعا و استغفار برای ایشان پس استمداد

نمودن از غیر انبیا نزد قبر ولی یا شهید ممنوع و محظور است مگر
بعضی فقها که قایل اند بطوریکه در سوال مرقوم است جایز داشته
اند چنانچه این تفصیل در کتاب کشف الغطا و ترجمه مشکوة
از شیخ عبد الحق و شرح عربی ایشان مرقوم است و من شاء
فلینظر فی ترجمة الشیخ اما عبارته هکذا اما استمداد باهل
قبور در غیر نبی یا غیر انبیا صلوات الله علیهم منکر شده اند آنرا بسیاری از
فقها گویند نیست زیارت مگر برای رسانیدن نفع باموات بدعا
و استغفار و قایل گشته اند بآن بعضی از ایشان و ظاهر آنست
که از فقها آنانکه قایل بسمع و ادراک میت اند قایل بجواز اند
و آنانکه منکر اند آنرا این را نیز انکار کنند و نیست صورت
استمداد مگر همان که محتاج طالب کند حاجت خود را از جناب
الهی بتوسل روحانیت بندهٔ مقرب درگاه والا و گوید خداوندا
ببرکت این بنده که تو رحمت و اکرام کردهٔ او را بر آورده
گردان حاجت مرا یا ندا کند زاید آن بندهٔ مقرب و مکرم را
که ای بندهٔ خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدای
تعالی مطلوب مرا تا قضا کند حاجت مرا پس نیست بنده در میان

مگر وسیله وقادر ومعطی ومسؤل پروردگار است تعالی شانه
انتهی* وفی شرح المشکوٰة العربي لشیخ عبدالحق رحمه
الله امالاستمداد اهل القبور فی غیر النبي صلي الله علیه
وسلم او الانبیاء علیهم السلام فقد انکره کثیرمن الفقها و
قالوا لیس زیارة الا للدعاء للموتی والاستغفار لهم و
ایصال النفع الیهم بالدعاء وتلاوة القران وانبته المشایخ
الصوفیة قدس الله اسرارهم وبعض الفقها رحمة الله علیهم
انتهی* ودر رساله مالابد منه که تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی
مرقوم است سجده کردن برای قبور انبیا واولیا وطواف
نمودن ودعا ازآنها خواستن ونذر برای ایشان قبول کردن
حرام است بلکه بعض چیزها ازان بکفر میرساند انتهی* ودر کتاب
تجرة الایمان مرقوم گور را سجده کردن وبوسه دادن و
بر دو دست مالیدن وطواف کردن واز قبر حاجت طلبیدن
ودر قبرستان چراغها افروختن امر مکروه تحریمی است
انتهی* سوال بست سوم اعمال عبادی چه بدنی وچه مالی برای اقربا و معارف
ایشان میرسد یا نه واوشان در حق احیای خود ها دعا می کنند یا نه

جواب عرض اعمال مردمان به اقارب و عشایر ایشان که
اموات اند میرسد و دعای ایشان هم از بعض روایات معلوم
می شود چنانچه در کتاب شرح الصدور فی احوال الموتی و
القبور مرقوم است * عبارته هکذا اخرج احمد عن انس
رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم ان
اعمالكم تعرض علي اقاربكم وعشائركم من الاموات
فان كان خيرا استبشروا وان كان غير ذلك قالوا اللهم لا
تمتهم حتى تهديهم كما هديتنا انتهى * سوال بست و
چهارم اگر اهل مشرق گویند یا رسول الله یا اولیاء الله و اگر
اهل مغرب گویند یا رسول الله بر این ها شرع چه حکم فرماید
مشرک یا کافر یا مرتکب صغیره یا کبیره یا مکروه یا حرام * جواب
در ندا کردن غایب میان نبی و غیر نبی فرق است اگر نبی را
ندا نموده برای ایصال صلوة یا سلام ظاهرا جائز است
بدو جهت یکی آنکه در حدیث شریف وارد است که ملایکه از طرف
حق تعالی مقرر اند هر که بر نبی صلی الله علیه وسلم صلوة یا سلام می فرستد
ملایکه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم می رسانند دوم آنکه در التحیات

خطاب برای رسانیدن سلام وارد شده پس بنابرین اگر کسی
یا رسول الله بگوید برای رسانیدن درود یا سلام جایز است
و در حق دیگر اشخاص سوای نبی این قسم وارد نشده
پس ندا در حق غیر نبی مخطور خواهد بود بدلیل عموم آیات
نصوص قرانی که تلاوه نموده خواهد شد و اگر کسی غیر خدا را باین
اعتقاد میگوید که هر وقت که من ندا میکنم او می‌شنود یا
قدرت مستقله در انجاح حاجات میدارد یا در عالم متصرف
است یا شرکت تدبیر در کارخانجات الهی میدارد پس
درینصورت شریک گردانیدن است بخدا برای دفع این
امر پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شده هیچکس را در
علم غیب و قدرت مطلقه و تصرف در امور عالم شریک
با خدای تعالی نباید ساخت پس اینقسم ندا کردن غیر خدا
را موجب کفر و شرک است چنانچه آیات قرآنی و احادیث
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در روایت فقه بر انیها دال اند
قال الله تعالی قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب
الا الله وما یشعرون ایان یبعثون ایضا قال الله تبارک

وتعالی ومن اضل ممن یدعوا من دون الله من لا یستجیب
له الی یوم القیامة وهم عن دعائهم غافلون ۔ قال الله ولا
تدع من دون الله ما لا ینفعك ولا یضرك فان فعلت
فانك اذا من الظالمین ۔ قال الله تعالی قل ادعوا الذین زعمتم
من دون الله لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا
فی الارض وما لهم فیهما من شرك وما له منهم من ظهیر
ودیگر آیات بسیار اند اما احادیث پس از ان جمله این است
قالت احد من فینا نبی یعلم ما فی غد فقال دعی هذه
وقولی بالذی کنت تقولین و نیز در حدیث شریف عن
عایشة رضی الله عنها قالت من اخبرك ان محمدا صلی الله
علیه وسلم یعلم الخمس التی قال الله تعالی ان الله عنده
علم الساعة الآیة فقد اعظم الفریة کذا فی المسلم ایضا
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم والله لا ادری وانا
رسول الله ما یفعل بی ولا بکم کذا فی المشکوة و دیگر احادیث بسیار
اند بطریق نمونه ذکر نموده شد اما روایت فقهی پس اینست
ثم اعلم ان الانبیاء لم یعلموا المغیبات من الاشیاء الا ما

اعلمہم الله احیانا ذکر الحنفیة تصریحا بالتکفر باعتقاد
ان النبي یعلم الغیب لمعارضة قوله تعالی قل لا یعلم من في
السموات والارض الغیب الا الله کذا في شرح الفقه الاکبر لملا
علی قاري قال في بزازیة وغیرها من کتب الفتاوی من قال
ان ارواح المشایخ حاضرة یعلم یکفر کذا قال الشیخ فخر الدین
ابوسعید عثمان الجیاني بن سلیماني الحنفي في رسالته ومن
ظن ان المیت یتصرف في امور دون الله واعتقد به ذالك کفر
کذا في البحر الرائق سوال بست و پنجم ثواب قران
شریف و دیگر اعمال صالحه باموات میرسد یا نه جواب در
رسیدن ثواب و عدم رسیدن ثواب اعمال سه مذهب
اند یکی مذهب معتزله و آن این است که ثواب عمل بدنی باشد
یا مالی بلکه دعا نیز بمرده نمیرسد این مذهب مردود است
دویم آنکه ثواب اعمال بدنی یا مالی همه و باموات میرسد این
مذهب امام اعظم و احمد و جمهور است سوم آنکه ثواب
اعمال مالی بموتی میرسد و ثواب اعمال بدنی مثل ثواب قراة
قران باموات نمیرسد این مذهب مشهور امام شافعی

ومذهب امام مالک است ودر مذهب حنفیه نیز اختلاف است در وصول ثواب اعمال بدنی وعدم وصول آن لیکن قوی ومفتی به بمذهب حنفیه همین است که ثواب هر دو اعمال بدنی باشد یا مالی باموات میرسد چنانچه در هدایه وفتاوی عالمگیری وبحر الرائق ونهر فائق وزیلعی وعینی ودیگر کتب معتبرهٔ ایشان مرقوم ومسطور وعبارة الزيلعي هكذا الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة والجماعة صلوة كان او صوما او حجا او صدقة او قراءة القران والاذكار الى غير ذلك من جميع انواع البر ويصل ذلك الى الميت وينفعه وقالت المعتزلة ليس له ذلك ولا يصل اليه ولا ينفعه لقوله تعالى وان ليس للانسان الا ما سعى وان سعيه سوف يرى ولان الثواب هو الجنة وليس في قدرة العبد ان يجعلها لغيره ولا لنفسه فضلا من غيره وقال مالك والشافعي يجوز ذلك في الصدقة والعبادة المالية والحج ولا يجوز في غيره من الطاعات كالصلوة والصوم وقراءة القران وغيره ولنا ما روي

ان رجلا سأل النبي صلي الله عليه وآله وسلم فقال كان
لي ابوان ابرهما حال حيوتهما فكيف لي ببرهما بعد
موتهما فقال له عليه الصلوة والسلام ان من البر ان
تصلي لهما مع صلوتك وان تصوم لهما مع صومك رواه دار
قطني وعن علي رضي الله عنه ان النبي صلي الله عليه
وسلم قال من مر علي المقابر وقرأ قل هو الله احد
عشر مرة ثم وهب من اجرها للاموات اعطي من الاجر
بعدد الاموات رواه دار قطني وعن انس رض قال قال
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من دخل المقابر فقرأ
سورة يس خفف عنهم يومئذ وكان له بعدد من فيها
حسنات وعن انس رضي الله عنه انه سأل رسول الله
صلي الله عليه وسلم فقال يا رسول الله انا نتصدق عن
موتانا ونحج عنهم وندعوا لهم فهل يصل ذلك اليهم قال نعم
انه ليصل اليهم ويفرحون به كما يفرح احدكم بالطبق اذا اهدي
اليه رواه ابو حفص العسكري وعن معقل بن يسار انه
قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم اقرؤا علي اموانكم سورة

يس رواه ابوداؤد وعنه عليه الصلوة والسلام انه ضحى
بكبشين املحين احدهما عن نفسه والاخر عن امته منفق
عليه اي جعل ثوابه لامته وهذا فعل منه عليه الصلوة و
السلام ان الانسان ينفعه عمل غيره والاقتداء به هو
الاستمساك بعروة الوثقى وروي عن ابي هريرة قال يموت
الرجل ويدع ولدا فيرفع له درجته فيقول ماهذا ايا رب
فيقول سبحانه وتعالى استغفار ولدك ولهذا قال تعالى
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات وامرنا الله به من الدعاء
للمؤمنين والاستغفار لهم وما ذكره في كتابه العزيز من
استغفار الانبياء والملائكة لهم حجة عليهم لان كل ذلك
عمل الغير واما قوله تعالى ان ليس للانسان الا ما سعى فقد
قال ابن عباس رض انها منسوخة لقوله تعالى والذين امنوا
واتبعناهم ذرياتهم الاية وقيل هي خاصة لقوم موسى وابراهيم
لانه وقع حكايته عما في صحيفتهما عليهما السلام لقوله تعالى
ام لم ينبأ بما في صحف موسى وابراهيم الذي وفي وقيل
اريد بالانسان الكافر واما المؤمن فله ما سعى اخوه وقيل

ليس له من طريق العدل وله من طريق الفضل وقيل اللام في
الانسان بمعنى على كقوله تعالى وان اسأتم فلها اي
فعليها وكقوله تعالى لهم اللعنة اي فعليهم وقيل ليس له
الاسعيه لكن سعيه قد يكون بمباشرة اسبابه بتكثير الاخوان
وتحصيل الايمان حتى صار ممن ينفعه شفاعة الشافعين
واما قوله عليه السلام اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا
من ثلاث فلا يدل على انقطاع عمل غيره والكلام فيه وليس
فيه شئ مما يستبعد عقلا لانه ليس فيه الا جعل ما له من
الاجر لغيره والله تعالى هو الموصل اليه وهو قادر عليه ولا يختص
ذلك بعمل دون عمل انتهي وعبارة العالكيرية هكذا
الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب
عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها كالحج
وقراءة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم
الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين
وتكفين الموتى وجميع انواع البر كذا في غاية السروجي
شرح الهداية انتهى وبعض حنفيه نيز قايل بعدم وصول ثوابهه

عبادت بدنی اند چنانچه در مواهب لدنیه مرقوم است
وعبارته هكذا اقد اختلف العلماء في ثواب القراة
هل يصل الى الميت فذهب الاكثرون الى المنع وهو
المشهور من مذهب الامام الشافعي والامام مالك
ونقل عن جماعة من الحنفية وقال كثير من الشافعية
والحنفية يصل به قال الامام احمد بن حنبل رحمة الله
بعد ان قال القراة على القبر بدعة بل نقل عن
الامام احمد يصل الى الميت كل شئ من صدقة وصلوة و
حج واعتكاف وقراة وذكر وغير ذلك انتهى •
پس از کتاب مواهب لدنیه معلوم شد که در مذهب شافعی
در وصول ثواب قراة قران وغیره باموات نیز اختلاف
است لیکن مذهب مشهور شافعی عدم وصول است چنانچه
در شرح فقه اکبر ملا علی قاری نقل نموده عبارته هكذا و
اختلف العلماء في العبادة البدنية كالصوم والصلوة وقراة
القران والذكر فذهب ابوحنيفة واحمد وجمهور السلف
الى وصولها والمشهور من مذهب الشافعي ومالك عدم

وصولها وذهب اهل البدع من اهل الكتاب الى عدم
وصول شي للميت الا الدعاء وغيره وقوله مردود بالكتاب
والسنة انتهى وفى الترمذي عن ابن عباس رض ان
رجلا قال يا رسول الله ان امي توفيت افينفعها ان تصدقت
به عنها قال نعم قال فان لي مخرفا فاشهدك اني
قد تصدقت به عنها قال ابو عيسى هذا حديث حسن و
به يقول اهل العلم ليس شي يصل الى الميت الا الصدقة
والدعاء انتهى وفي شرح السنة قال اهل العلم
ليس يصل الي الميت الا الصدقة والدعاء انتهى سوال
بست وششم ساعت موتى كلام اتياد اسواى سلام در
شرع جائز است يا گناه كدام گناه * جواب عادت و تكيه كلام
صائل است در هر جاى پرسد جائز است يا گناه والاودر اين مقام
پرسيدن باين عبارت نمى سزد زيراكه جواز گناه در افعال
و اعمال مى شود و اين متعلق باخبار است كه اين امر ثابت
است يا نه پس جواب اين است كه نزد اكثر حنفيه سماعت
موتى ثابت نيست چنانچه از كتاب كافى شرح وافى و فتح القدير

حاشیه هدایه صراحةً و اشاره که قریب بتصریح است از مستخلص
شرح کنز و عینی شرح کنز و کفایه شرح هدایه معلوم می شود
چنانچه عبارت آنها مرقوم می شود و در دیگر کتب هم موجود
بنابر طول عبارت بر نقل عبارت این پنج کتب اکتفا نموده شد
الكافي شرح الوافي في باب بيان احكام اليمين في الضرب
والقتل وغيره ذلك رجل قال ان ضربتك او كسوتك
او كلمتك او دخلت عليك او قال لامرأته او وطيتك
او قبلتك فعبده حر يتقيد بالحيوة حتى لو فعل هذا
الاشياء بعد الموت لا يحنث لان الضرب اسم بفعل مولم
والميت لا يتألم بضرب بني آدم وانما ذلك مما يتضرر
به الله تعالى كما في عذاب القبر فانه ثابت عند أهل
السنة وان اختلفوا فيما بينهم فقال بعضهم نؤمن باصل
العذاب ونسكت عن الكيفية ان الواجب علينا تصديق
ما ورد به السنة المستفيضة وهو التعذيب بعد الموت
فنؤمن به ولا نشتغل بكيفيته وعند العامة يوضع فيه
الحيوة بقدر ما يتألم لا الحيوة المطلقة وقيل يوضع

فيه الحيوة من كل وجه ومعنى كسوتك ملكته عند
الاطلاق يقال كسي الامير فلانا اي ملكه وهو المراد
بقوله تعالى او كسوتهم والتمليك من الميت
لا يتحقق لان الموت ينافي الملك فلا ينافي ابتداء اولى
الا ان ينوي الستر فحينئذ يصدق لان فيه تشديدا او
قيل ان كانت يمينه بالفارسية تحنث لانه يراد به الالباس
والمقصود من الكلام الافهام وهذا بالاستماع وذا لا يتحقق
بعد الموت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى فان
قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب
قام رسول الله صلى الله عليه وسلم على راس القليب و
قال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض اتكلم
الميت فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه
لما بلغ هذا الحديث عائشة رض قالت كذبتم على رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال الله تعالى انك لا تسمع
الموتى وقال الله تعالى وما انت بمسمع من في القبور
على انه عليه الصلوة والسلام كان مخصوصا به والغرض

من الدخول عليه اكرامة لتعظيمه او اهانة بتحقيره او زيارة ولا يتحقق الكل بعد الموت لانه لا يزار الميت وانما يزار قبره قال عليه الصلوة والسلام كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها ولان الميت كالغايب من طاف بباب رجل لم يعد زايرا له فيها اولى والغرض من الوطي والتقبيل قضاء الشهوة وذا لا يتحقق بعد الموت انتهى وفي فتح القدير من باب اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك قوله وكذلك الكلام يعني اذا حلف لا يكلمه اقتصر على الحيوة فلو كلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود منه الافهام والموت ينافيه لانه لا يسمع فلا يفهم واورد انه عليه الصلوة والسلام قال لاهل قليب بدر هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر اتكلم الميت فقال عليه الصلوة والسلام والذي نفسي بيده ما انتم باسمع من هولاء بما اقول منهم واجيب بانه غير ثابت يعني من جهة المعنى والا فهو في الصحيح وذلك ثبت عن عايشة رضي الله عنها بقوله

تعالى وما انت بمسمع من في القبور وانك لا تسمع الموتى
وبانه انما قال له على جهة الموعظة للاحياء لا لافهام
الموتى كما روى عن علي رض انه قال السلام عليكم
دار قوم مؤمنين اما نساءكم فنكحت واما اموالكم
فقسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبركم عندنا فما
خبرنا عندكم وبانه مخصوص باولئك تضعيفا للحسرة
عليهم لكن بقي انه روى انه عليه الصلوة والسلام
قال ان الميت يسمع خفق نعالهم اذا انصرفوا ولينظر في
كتاب الجنايز من هذه الشرح انتهى ايضا في فتح القدير في
كتاب الجنايز هنا عندنا اكثر مشايخنا وهو ان الميت لا يسمع
عندهم على ما صرحوا به في كتاب الايمان في باب اليمين
بالضرب لو حلف لا يكلم فكلمه ميتا لا يحنث لانها تنعقد
على ما حيث يفهم والميت ليس كذلك لعدم السماع وورد
قوله عليه الصلوة والسلام في اهل القليب ما انتم
باسمع لما اقول منهم واجابوا تارة بانه مردود من
عايشة رض قالت كيف يقول عليه الصلوة والسلام

ذلك والله تعالى يقول وما انت بمسمع من في القبور وفانك لاتسمع الموتى وتارة بان تلك خصوصية عليه الصلوة والسلام معجزة وزيادة حسرة وتارة بانه من ضرب المثل كما قال علي رضي الله عنه ويشكل عليهم ما في مسلم ان الميت يسمع قرع نعالهم اذا انصرفوا اليهم الا ان يخصوا ذلك باول الوضع في القبر مقدمة للسوال جمعا بينه وبين الآيتين فانهما تفيدان تحقق عدم سماعهم فانه تعالى شبه الكفار بالموتى لعدم الافادة بعدم سماعهم وهو فرع عدم سماع الموتى انتهى وفي العيني شرح الكنز عبارته هكذا اليمين في الضرب والقتل وغير ذلك ولو قال رجل ان ضربتك فعبدي حر وان كسوتك فعلي كذا وان كلمتك او دخلت عليك فامتى حرة تقيد يمينه بالحيوة اي بحيوة المخاطب حتى لو فعل به هذه الاشياء بعد موت المخاطب لم يحنث لان هذه الاشياء لاتتحقق في الميت لان الضرب ايقاع الالم وبعد الموت لا يتصور ومن يعذب في القبر يوضع فيه الحيوة على الصحيح وان اختلفوا في كيفيتها الى ان

قال والكلام للافهام فلا يتحقق فى الميت فان قلت قال
صلي الله عليه وسلم لقتلى بدر من المشركين هل وجدتم
ما وعد ربكم حقا قلت ردته عايشة رضي الله عنها وقالت قال
الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في
القبور ولئن ثبت فهو مختص بالنبى صلى الله عليه وسلم
و يجوز ان يكون ذلك لوعظ الاحياء لا على سبيل
الخطاب للموتى انتهى، وفى المستخلص شرح الكنز لو قال
ان كلمت فعبدي حر فكلمه بعد موته لا يحنث لان المقصود
من الكلام الافهام وذا لا يتحقق في الميت فان قيل
قد روى ان النبي عليه الصلوة والسلام قد كلم
اصحاب القليب من اهل البدر من الكفار حين القاهم
في القليب قام على راس القليب وقال عليه الصلوة
والسلام هل وجدتم ما وعد ربكم حقا فقال عمر رض
اتتكلم بالميت يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام
ما انتم باسمع من هولاء قلنا هذا غير ثابت بقوله
تعالى انك لا تسمع الموتى وقوله وما انت بمسمع من

في القبور وان ثبت فهو معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل بل المقصود من ذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى انتهى * وفي الكفاية شرح الهداية قوله وكذلك الكلام بان حلف لا يكلم فلانا ولا يدخل دار فلان لان المقصود من الكلام الافهام وذا بالاستماع وذا لا يتحقق بعد الموت فان قيل روي ان قتلى بدر من المشركين لما القوا في القليب قام رسول الله صلى الله عليه وسلم راس القليب وقال هل وجدتم ما وعد ربكم حقا وقال عمر رضي الله عنه اتكلم الميت يا رسول الله فقال ما انتم باسمع من هولاء قلنا غير ثابت فانه لما بلغ هذا الحديث عائشة رضى الله عنها قالت قال الله تعالى انك لا تسمع الموتى وما انت بمسمع من في القبور ثم لو صح ذلك كان ذلك معجزة لرسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل المقصود بذلك وعظ الاحياء لا افهام الموتى ونظيره ما روي ان ابن عباس رضي الله عنه كان اذا اتى المقابر قال عليكم السلام دار قوم مؤمنين

اما نساءكم فقد نكحت واما اموالكم فقد قسمت واما دوركم فقد سكنت فهذا خبر كم عندنا فما خبر نا عندكم وكان ذلك على سبيل الوعظ للاحياء لا على سبيل الخطاب للجمادات والموتى يزار قبره لا هولان من طاف بباب رجل لم يعد زائرا له انتهى * سوال بست و هفتم قبررا بلند ساختن در مذهب امام اعظم رحمه الله چه قدر جايز وزياده كردن چه گناه دارد صغيره يا كبيره كه زيا شرك جواب بلند ساختن قبر در مذهب امام اعظم رحمه الله تعالى بقدر يك شبر يا بقدر چهار انگشت جايز است وزياده ازين غير جايز است چنانچه از كتاب بحر الرائق شرح كنز الدقايق و ديگر كتب فقه معلوم مى شود و هكذا في البحر الرائق ويسنم قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع وورد في الصحيح من حديث علي رضي الله عنه ان لا تدع قبرا مشرفا الا سويته فمحمول على ما زاد على التسنيم انتهى * وفي النهر الفائق ويسنم اي يرفع فقيل قدر شبر وقيل قدر اربع اصابع لرواية البخاري

عن سفيان انه رای قبره عليه الصلوة والسلام مسنما
وجعله في الظهيرية وجوبا وفي المجتبى مندوبا وفي الدر
المختار ويسنم ندبا وفي الظهيرية وجوبا قدر شبر انتهى وكذا
في الفتاوى العالمگيرية والزيلعي والعيني * پس
ازین روایات معلوم شد که بلند کردن قبر از قدر چهار انگشت
یا از قدر یک شبر غیر جایز و ادنی غیر جایز گناه صغیره است و اصرار
بر صغیره کبیره می شود کذا هو مرقوم فی کتب الفقه والکلام *
سوال بست و هشتم اذان بر قبر میت دادن بعد دفن میت
جایز یا گناه کدام گناه * جواب اذان دادن بر قبر بعد دفن میت
مکروه است زیرا که معهود واز سنت نیست وانچه معهود واز
سنت نیست بموجب روایت کتب فقه مکروه می باشد
عبارة الكتب هكذا يكره عند القبر ما لم يعهد من السنة
والمعهود منها ليس الا زيارته والدعاء عنده قائما
كذا في فتح القدير والبحر الرائق والنهر الفائق والفتاوى
العالمگيرية پس ازین روایات واضح شد که البته اذان
بر قبر پس کسیکه برین اصرار کند و آنرا سنت شمرد در حق

ادکراہیت شدید خواہد شد سوال بیست و نہم نماز کہ ادا دن بہ طرف راس قبر باپائین گناہ کدام گناہ • جواب نماز کہ ادا دن در مقبرہ ممنوع و کروہ است بموجب احادیث و روایات کتب فقہ • واما الاحادیث فہذہ • ورای عمر رضی اللہ عنہ انس بن مالک یصلی عند قبر فقال القبر القبر ولم یامرہ بالاعادۃ کذا فی البخاری وفی المشکوۃ عن ابی مرثد الغنوی قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لاتجلسوا علی القبور ولا تصلوا الیہا رواہ مسلم وعن ابن عمر رضی اللہ عنہ قال نہی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان یصلی فی سبع مواطن فی المزبلۃ والمجزرۃ والمقبرۃ وقارعۃ الطریق وفی الحمام وفی معاطن الابل وفوق ظہر بیت اللہ رواہ الترمذی وابن ماجہ وعن ابی سعید رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الارض کلہا مسجد الا المقبرۃ والحمام رواہ ابوداود والترمذی والدارمی انتہی • وفی جامع الاصول قال علی رضی اللہ عنہ ان حبیبی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نہانی ان اصلی فی المقبرۃ

اخرجه ابوداؤد انتہی و اما الروایات الفقه ففی العالمگیریة ویکره الصلوة فی تسع مواطن منها المقبرة وفی الزیلعی ویکره ان یصلی الی القبر او یصلی بین القبور انتہی * پس اگر سوی قبر نماز گذارد و حرام است بلکه قوی بکفر اوست اگر اراده عبادت یا تعظیم قبر نموده باشد وفی شرح المناسك لملا علی قاری ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام بل یخشی بکفره ان اراد عبادته او تعظیم قبره پس وقتیکه کسی خلاف حدیث و روایات کتب فقه خواهد نمود البته گنه گار خواهد شد؛ اگر برین فعل اصرار خواهد نمود گناه کبیره خواهد شد چنانچه در کتب فقه و کلام مذکور است الاصرار علی الصغیرة کبیرة * سوال سی ام مسجد بنا کردن در گورستان برای نماز و مکان دیگر برای نشستن و ماندن و راحت یافتن مردمان از گرما و سرما و بارش جایز یا گناه جواب مسجد بنا کردن در مقابر و بر قبور حرام و مستوجب لعنت است حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بر کسانیکه بر قبور ها مسجد بنا کنند لعنت فرموده اند چنانچه در مشکوة شریف بروایت ابو

داؤد و ترمذی و نسائی حدیث مذکور است * لعن رسول الله صلی
الله علیه وسلم زائرات القبور والمتخذین علیها المساجد
والسرج انتهی وقال ملا علي قاري في شرح المشكوة
انما حرم اتخاذ المساجد عليها لان الصلوة فيها استنانا
بسنة اليهود ويدل عليه قوله صلي الله عليه وسلم لعن
الله اليهود والنصارى الذين اتخذوا قبور انبيائهم
وصالحيهم مساجد انتهي" ترجمهٔ حدیث لعنت فرمود رسول
خدا صلی الله علیه وسلم زنان زیارت کنندهٔ قبرها و کسانی را
که مساجد بنا کنند بر قبرها و چراغان روشن کنند بر قبرها و ترجمه
عبارت شرح این است که حرام کرده شد ساختن مساجد
بر قبرها بسبب اینکه در ین قسم مسجدها نماز خواندن جاری
کردن طریق یهود است و معمول یهود بود که بر قبور انبیا
و صلحای خود مساجد می ساختند و نماز در ان میگذاردند وقال في العيني
شرح البخاري لما كانت اليهود والنصارى يسجدون
بقبور الانبياء تعظيما لشانهم ويجعلونها قبلة يتوجهون
في الصلوة نحوها واتخذوها اوثانا لعنهم النبي صلى الله

علیه وسلم و منع المسلمین عن مثل ذالك انتهی و مکان
بر قبور مثل قبها و غیرهم ساختن حرام و ممنوع است بموجب
حدیث در روایت کتب فقه عن جابر رض قال نهی رسول
الله صلی الله علیه وسلم ان تجصص القبور وان یبنی علیه
وان یقعد علیه رواه مسلم کذا فی المشکوة و مراد از
بنا در حدیث عام است که عمارت بنا نموده شود یا خیمه استاده
کنانیده شود چنانچه از ترجمه مشکوة شیخ عبدالحق و شرح مشکوة
ملا علی قاری معلوم می شود وفی جامع الاصول بروایة
النسائی نهی النبی صلی الله علیه وسلم ان یبنی علی
القبر او یزاد علیه او یجصص انتهی وفی متن مواهب
الرحمن فی مذهب النعمان ویحرم البناء علی القبر
للزینة ویکره الاحکام بعد الدفن انتهی وفی عالمکیریة
ویکره ان یبنی علی القبر انتهی هکذا فی تحفة الملوك
والعینی شرح الکنز والمستخلص شرح الکنز وفی البحر
الرائق ویکره ان یزاد علی التراب الذی اخرج من القبر
لان الزیادة علیه بمنزلة البناء انتهی از من احادیث

در روایات کتب فقه معلوم شد که بنا کردن بر قبور منهی عنه است
پس اگر کسی جواز آن بنویسد اعتبار او نخواهد شد زیرا که
مخالف احادیث و کتب فقه معتبره است و اگر خارج از حد
مقبره مکانی برای راحت کردن از گرما و سرما و از بارش
محفوظ ماندن بنا کند لا باس به است * سوال * کسی دیگر اگر
در گورستان شخص امامت کند و پیش روی او قبر نباشد و امر
باشد ستره کرده باشد و پیش روی مقتدیان قبرها باشند
نماز همه کسان روا باشد بلا کراهیت یا نه * جواب * نماز همه کسان
روا باشد بکراهیت زیرا که سابق گذشت بموجب احادیث و
کتب فقه معتبره که نماز در مقابر مکروه است دانکه اگر ستره
باشد نماز بلا کراهیت روا است و اگر ستره نباشد نماز
مکروه است و در کتب فقه تفصیل نمی کنند بلکه مطلقا می نویسند
که نماز در مقبره مکروه است پس عام است که ستره روبروی
او باشد یا نباشد و در شرع شریف نهادن ستره برای مرور
مردمان مقرر شده نه برای دفع کراهیت نماز در مقبره مگر این
قدر است که اگر دیوار درمیان مصلیان و درمیان قبرها ئی

باشد آنوقت نماز بلا کراهیت درست خواهد شد چنانچه
در کتاب شرح مناسک ملا علی قاری مرقوم است حاصل عبارت
هکذا ان کان بین المصلی وبین القبر حجاب من جل او فلا
یکره الصلوة * سوال می دودم اگر شخصی پیش روی
خود قبر دارد و نماز بسوی قبر میخواند نماز او فاسد می شود یا مکروه *
جواب اگر مصلی به نماز اراده عبادت یا تعظیم قبر دارد پس
فتوی بکفر او ست و اگر اراده عبادت و تعظیم ندارد پس
نمازش مکروه است و فاسد نمیشود و در شرح مناسک می نویسد
ولا یصلی الیه ای الی جانب قبره فانه حرام بل یفتی
بکفره وان اراد عبادته او تعظیم قبره انتهی و در روایات
کراهیت صلوة در مقبره سابق گذشت * سوال می و سیوم
سجده کردن قبر را برای تعظیم مشهور در شرح حرام است
یا کفر یا شرک یا کبیره * جواب سجده کردن غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر حرام و کبیره است و اگر بجهت عبادت غیر خدا را
سجده کند موجب کفر و شرک است و اگر غیر خدا را قبر باشد
یا غیر قبر سجده بدون خضوع نیست که آنهم موجب کفر است

چنانچه از کتب فقه معلوم می شود سجدهٔ تحیت در زمان سابق
بود در شریعت محمدیه علیه الصلوة والسلام منسوخ شد ٭
چنانچه کتب تفسیر و حدیث و فقه دلالت دارند بر آن
في نصاب الاحتساب اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا
جاء الى النبي صلي الله عليه واله وسلم فقال يا رسول الله
ان الناس قد امنوا بك وما امنا فلا او من بك حتى تريني
برهانا خالصا فقال النبي صلي الله عليه وسلم اذهب الى تلك
الشجرة وقل لها ان رسول الله صلي الله عليه وسلم يدعوك
فذهب الاعرابي الى تلك الشجرة وقال ان رسول الله
صلي الله عليه وسلم يدعوك فتمايلت الشجرة من اطرافها
الاربع حتى علقت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال لها عودي الى مكانك فعادت
الى مكانها وقام كل عرق منها الى موضعه كما كان فقال
الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله ثم قال
يا رسول الله كما اني سئلت منك برهانا خالصا فائذن

اي حتى اصلي لك الصلواة الخمس و اسجد لك فقال النبي صلى الله عليه وسلم لو جازت السجدة لغير الله لامرت المراة ان تسجد لزوجها او المعنى فى ذلك و هو ان هذه عبادة خالصة لله تعالى فمن اتاها لغير الله يكفر لانه اشرك به تعالى انتهى وفى الفتاوى الحمادية ما يفعله كثير من الجهلة من السجود بين يدي المشايخ فان ذلك حرام قطعا بكل حال سواء كانت الى القبلة او الى غيرها و سواء قصد السجود لله تعالى او غفل عنه من تفسير الدر في قوله تعالى ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله قال عكرمة هو سجود بعضهم لبعض انتهى ايضا في الحمادية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تعالى و من روضة العلماء ان السجدة لا تحل الا لله تعالى انتهى وايضا في الحمادية * سر فرود آوردن بر زمين مانند آنكه سجده كردن به تعظيم مخلوق را از رسوم جاهليت است انتهى * و ايضا في الحمادية التواضع لغير الله حرام واذا سجد لغير الله معتقدا حقيقة كفر وقال

الفقيه ابو جعفر من قبل الارض بين يدي سلطان او امير
وسجد له فان كان على وجه التحية لا يكفر ولكن يصير
مرتكبا للكبيرة واما اذا سجد لهولاء الجبابرة فهو كبيرة
من الكبائر هل يكفر مطلقا قال بعضهم هذا على وجوه
ان اراد به العبادة كفر وان اراد به التحية لم يكفر
ويحرم عليه ذلك وان لم يكن له نية كفر عند اكثر اهل
العلم فاما تقبيل الارض فهو قريب من السجود انتهى *
وفي شرح المناسك للقاري في ذكر زيارة القبور ولا
ينحني ولا يقبل الارض فانه بدعة اي غير مستحسنة
فيكون مكروهة واما السجدة فلا شك انها محرمة فلا يغتر
الزائر بما يري من فعل الجاهلين بل يتبع العلماء العاملين
انتهى * وفي المشكوة عن قيس بن سعد قال اتيت الحيرة
فرايتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت لرسول الله صلى الله
عليه واله وسلم احق ان يسجد له فاتيت رسول الله صلى الله
عليه وسلم فقلت اني اتيت الحيرة فرايتهم يسجدون لمرزبان
لهم فانت احق بان يسجد لك فقال لي ارايت لو مررت

بقبري اكنت تسجد له فقلت لا فقال لاتفعل لو كنت آمر
احدا ان يسجد لاحد لامرت النساء ان يسجدن لازواجهن
لما جعل الله لهم عليهن من حق رواه ابوداؤد وروي
احمد عن معاذ بن جبل انتهى قال السيد في حاشية على
المشكوة وفيه ارشاد واشارة الى ان الممكن ليس
مستحقا للسجود والعبادة لتغيره وزواله بل المستحق
للعبودية والمسجودية هو الله الواحد القديم الذي لايجوز
حول جنابه التغير والفناء والزوال انتهى وهذا الحديث
يعني لو كنت امر احدا ان يسجد لغير الله لامرت المرأة
ان تسجد لزوجها حديث مشهور رواه عدة من الصحابة
كما رواه احمد وابن ماجة وابن حبان والبيهقي عن عبد الله
بن ابي اوفى ورواه الطبراني عن زيد بن ارقم ورواه ابوداؤد
والطبراني والحاكم والبيهقي عن قيس بن سعد والترمذي
عن ابي هريرة والدارمي والحاكم عن بريدة واحمد عن
معاذ والطبراني عن سراقة بن مالك وصهيب وعقمة بن
مالك وغيلان بن مسلم ورواه ابن ابي شيبة عن عايشة

رضی الله عنهما والبيهقي ايضا عن ابي هريرة رضی الله عنه
كذا في جمع الجوامع للسيوطي قال في المدارك واذ قلنا
للملائكة اسجدوا لآدم اي اخضعوا له واقروا بالفضل
له عن ابي بن كعب وعن ابن عباس رض كان ذلك انحناء
ولم يكن خرورا على الذقن والجمهور على ان المامور به
وضع الوجه على الارض وكان السجود لآدم عليه السلام وهو
الصحيح انه لو كان لله تعالى لما امتنع عنه ابليس وكان
سجود التحية جايزا فيما مضى ثم نسخ بقوله عليه السلام
لسلمان حين اراد ان يسجد له لا ينبغي لمخلوق ان يسجد
لاحد الا الله تعالى * سوال سی و چهارم از طواف کردن قبر
سه بار کافر شود یا مشرک یا فاسق * جواب طواف کردن
قبر سه بار باشد یا کمتر سه بار شرعا غیر جایز و حرام است
مرتکب حرام اگر اصرار بران نماید فاسق می شود و اگر جایز
و مستحب دانسته طواف نموده باشد موجب کفر است چنانچه فی
شرح المناسك للقاري ولا يطوف اي لا يدور حول البقعة
الشريفة لان الطواف من مختصات الكعبة المنيفة فيحرم

حول قبور الانبياء والاولياء ولا غيرة بما يفعل عامة الجهلة ولوكانوا في صورة المشايخ والعلماء انتهى * وفي البحر الرائق والتعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مخصوصة بمكان لم يجز فعله الا في ذالك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها بالطواف حول الكعبة انتهى * وفي النهر الفائق التعريف ليس بشي لان الوقوف لما كان عبادة مختصة بمكان لم يجز فعله الا في ذلك المكان كالطواف وغيره الا ترى انه لا يجوز الطواف حول سائر البيوت تشبيها كذا في غاية البيان وهذا ظاهر في انه يكره تحريما وصرح في المعراج بانه لو طاف حول مسجد سوى الكعبة يخشى عليه الكفر انتهى وهكذا في الكفاية حاشية الهداية وفي شرح عقائد نسفي وغيره استحلال المعصية صغيرة كانت او كبيرة كفر انتهى * هرگاه از ين روايات كتب معتبره معلوم شد كه طواف غير كعبه قرباشد يا غير قبر حرام و غير جايز است پس انچه بعضى تجويز طواف سه بار نوشته اند آن روايت غير معتبر

است زیرا که قاعدهٔ فقها است که روایات متون معتبر
می باشد از روایات شروح و روایات شروح معتبر می باشد
از فتاوی پس روایات کثیره منع طواف از شروح
که بمنزلهٔ متون موجود و روایات تجویز در بعض فتاوی
است و هرگاه روایات فتاوی و شروح متعارض شوند
ترجیح بروایات شروح است و مقصود شارع از طواف خانه
کعبهٔ معظمه تعظیم مخصوص است که دیگری را این قسم تعظیم
نباشد چون غیر کعبه را طواف متذکره شود برابری غیر
کعبه بکعبه باشد و آن خلاف مقصود شارع است پس
روایتیکه خلاف مقصود شارع باشد او را هرگز قبول نباید کرد *

سوال سی و پنجم قبرپوشش را در شرع چه حکم جایز است یا گناه
کدام گناه جواب قبرپوشش در شرع غیرمشروع و منهی عنه است
وادنی غیرمشروع مکروه است کما فی نصاب الاحتساب
وتسجية القبر غیر مشروع اصلا في حق الرجال وبعد
تسوية اللبن في حق النساء ومرّ علي عليه السلام بقبر رجل
قد سجي فنهاه انتهی وهکذا فی الفتاوی مطالب المومنین

سوال سی و ششم شامیانه وخیمه استاده کردن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب شامیانه وخیمه استاده کردن بر قبر کرده است ممنوع کما یظهر من الروایات فی البخاری رأی ابن عمر رض فسطاطا علی قبر عبد الرحمن فقال انزعه یا غلام فانما یظله عمله انتهی * وفی شرعة الاسلام ویکره ان یبنی علی القبر مسجد یصلی فیه وان یضرب علیه فسطاطا او قبة یقام فیه ویستظل القبور فانما یظل المیت عمله انتهی و نیز در حدیث شریف وارد است نهی ان یبنی علیه ای علی القبر کما رواه مسلم و بنا عام است که عمارت نموده شود بر ان یا خیمه استاده کرده شود وکذا ذکره الشیخ عبد الحق فی ترجمة المشکوة واصل النهی التحریم کما هو مذکور فی اصول الفقه وکسی که مرتکب نهی تحریمی باشد گنه گار می شود کما هو مکتوب فی الدر وغیره من کتب الفقه و اصرار بر گناه صغیره کبیره است کما هو مرقوم فی کتب العقائد * سوال سی و هفتم بوسه کردن قبر والدین چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب

بوسه کردن قبر والدین غیر جایز است علی الصحیح فی مدارج النبوة بوسه دادن قبر را و سجده کردن آنرا و کل نهادن حرام است و ممنوع و در بوسه دادن قبر والدین روایت فقها نقل میکنند و صحیح آنست که لایجوز است انتهی و ادنی لایجوز گناه صغیره است و اصرار بران کبیره است کما تقدم * سوال سی و ششم معانقه کردن از قبر چه حکم دارد و بجاآرنده کدام گناه * جواب در شرح عین العلم ملاعلی قاری رحمه الله و دیگر کتب فقه مرقوم است که مس قبر نکنند زیراکه نهی وارد شده از مثل آن * وعبارته هکذا ولا یمس ای القبور ولا التابوت ولا الجدار فورد النهی عن مثل ذلك لقبره علیه السلام فکیف بقبور سائر الانام ولا یقبل فانه زیادة علی المس فهو اولی بالنهی فالتقبیل مختص بالحجر الاسود وبایدی الانبیاء والعلماء و الصلحاء انتهی * پس وقتیکه مس و تقبیل قبر منهی عنه شد معانقهٔ قبر البته منهی عنه خواهد شد * واصل النهی التحریم کما تقدم و ادنی التحریم الصغیرة والاصرار علی الصغیرة کبیرة کما تقرر * سوال سی و هفتم روشنی کردن برای

تعظیم میت جایز یا گناه کدام گناه * جواب غیر جایز بلکه مستوجب لعن است * کما هو مذکور في الحدیث فی المشکوة عن ابن عباس رضي الله عنه قال لعن رسول صلی الله علیه واله وسلم زائرات القبور والمتخذین علیہما المساجد والسرج رواه ابوداؤد والنسائي والترمذي انتهی قال ملاعلي قاري في شرحه والنهی عن اتخاذ السرج اما لما فیه من تضییع المال لانه لا ینفع لاحد من السراج وغیره ولا نها من اثار جهنم واما للاحتراز عن تعظیم القبور انتهی * و در ترجمه شیخ عبدالحق تحت این حدیث مرقوم است و لعنت کرده است رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم کسانی را که می گیرند قبور را مسجد یعنی سجده برند گان بجانب قبور بقصد تعظیم چنانکه گذشت و کسانی را که می گیرند چراغها را بر قبور بقصد تعظیم نزد بعضی حرام است اگر چه نه بقصد تعظیم باشد از جهت اسراف و تضییع مال بعضی گویند که اگر آنجا هیکند مردم باشد یا در سایه چراغ کاری میکرده باشند جایز است درین صورت چراغ گرفتن بجهت قبر نیست بلکه بجهت کار دیگر است که غرض ازان منظور نیست

انتهی پس ازین روایات معلوم شد که روشنی کردن بر
قبور غیر جایز است و مقرون با لعن شدن فاعل دلیل گناه است و
نزد بعضی علامت کبیره است * کما ذکره الشیخ عبد الحق
في شرح العربي على المشكوة * سوال چه حکم اگر روشنی
کنند برای اجتماع مردمان و برای حفظ قبر پوشش در رعایت
ادب زیارت تا زایران را اعتماد شود و با وجه زیارت کنند
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب روشنی کردن
نزد قبر کسی برای کاری نه برای قصد تعظیم قبر مذکور نه بطور
اسراف ظاهرا جواز معلوم می شود لیکن آن فعل را باید دید که
آن فعل که برای آن روشنی می کند فی نفسه جایز است
یا غیر جایز اگر جایز باشد روشنی کردن بقدر کفایت جایز
خواهد شد و اگر آن فعل غیر جایز است پس وسائل آن فعل
هم غیر جایز خواهد شد و سابقا از روایات معلوم شد که اجتماع کردن
مردم نزد قبور غیر جایز است و هم چنین قبر پوشی نادرست پس
برای اهتمام امر غیر جایز روشنی نمودن هم درست نخواهد شد
و رعایت ادب قبر که بر وی پا نه نهد و نعل بر وی ندارد و بر وی بول و غایط

نکند و بر ان جا پس شاید بدون روشنی هم متصور است
پس حاجت روشنی برای این امور نمی باشد و اگر غایت
منع اثر نار است پس هیچ وجه درست نخواهد شد مگر بنا بر
ضرورت دفن کردن بوقت شب باشد ❊ سوال چهل و یکم
چادر گل انداختن بر قبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه ❊ جواب
اگر چادر مذکور برای تقرب میت می اندازند غیر جایز است و
حرام کما هو یفهم من الدر المختار وعبارته هکذا اعلم
ان النذر الذي يقع للاموات ما يوخذ من الدراهم
والشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الاولياء الكرام
تقربا اليهم فهو بالاجماع باطل وحرام ما لم يقصدوا
صرفها لفقراء الانام وقد ابتلي الناس بذلك ولا
سيما في هذه الاعصار انتهى و اگر برای تزیین قبر و تجمل
آن باشد آن هم مکروه است زیرا که قبر محل زینت و تجمل
نیست بلکه نزد قبر فنای باید کرد که تذکر آخرت شود که در حدیث
شریف وارد است که زوروا القبور فانها تزهد في
الدنيا وتذكر الآخرة پس امریکه خلاف زهد و تذکر آخرت

خواهد شد مطلوب از زیارت قبور نیست پس زینت و تجمل
قبر خلاف مقصود شارع خواهد شد و کسانیکه انداختن سبزه
و گل بر قبر جایز داشته اند تمسک کرده اند بحدیثی که در مشکوة
وغیره است مر النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقبرين
فقال انهما ليعذبان في كبير اما احدهما فكان لا يستبرئ
من البول وفي رواية لمسلم لا يستنزه من البول واما
الآخر فكان يمشي بالنميمة ثم اخذ جريدة رطبة فشقها
بنصفين ثم غرز في كل قبر واحدة قالوا يا رسول الله لم
صنعت هذا فقال لعله ان يخفف عنهما ما لم ييبسا شيخ
عبد الحق تحت این حدیث می نویسد تمسک کنند جماعه باین حدیث
در انداختن سبزه و گل و ریحان بر قبور و خطابی که از ائمه اهل علم
و قدوه شراح حدیث است این قول را رد کرده است و انداختن
سبزه و گل را بر قبور تمسک باین حدیث انکار نموده و گفته که
این سخن اصلی ندارد و در صدر اول نبوده و بعضی گفته اند بنا بر
این تحدید و توقیت بآن است که آنحضرت شفاعت
خواسته در تخفیف عذاب پس قبول کرده شد از وی

تا مدت خشک شدن آن شاخ وگل لفظ لعل ناظر است و این
معنی دیگر مانی گفته که در جریده خاصیتی نیست در دفع عذاب و نه
بود آن مگر ببرکت دست مبارک جناب سید انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم * سوال چهل و دوم صدقه دادن از نقد و جنس و از
طعام مر خادمان قبر را خواه در گولک خواه دست بدست
دادن چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه * جواب صدقه
دادن از نقد و جنس و طعام خادمان را بطریق دست بدست اگر
فقیر و محتاج باشند جایز است بشرطیکه تقرب الی غیر الله
تعالی نباشد و آنچه در گولک می اندازند اگر بطریق نذر صاحب
قبر یا بطریق تقرب او می اندازند پس آن جایز نیست حرام
و گناه است چنانچه از کتاب در مختار در جواب سابق گذشت *
سوال چهل و سوم وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند چه حکم دارد
جایز یا گناه * جواب وکیل ساختن خادمان را تا دعا کنند نه از حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم و نه از صحابه و نه از مجتهدین ثابت شده
و نه در کتب فقه مذکور است * سوال چهل و چهارم تعظیم بیت در
شرع چه قدر آمده بطوریکه در حیات ایشان روا بود و مثل

قدمبوسی و بوسه دادن دست و معانقه همون طور بعد ممات
شان روا است یا گناه کدام گناه ❀ جواب تعظیم میت همون طور
است چنانکه در حیات او بود لیکن در اینجا دو چیز است یکی
تعظیم میت دوم تعظیم قبر تعظیم میت همون طور است که در
حیات او بود تا دامیکه دفن نکرده باشند چونکه دفن نمودند
میت مدفون شد پس آنچه معامله با جسد می نمودند موقوف شد
بعد ازان باقی ماند معامله با قبر و آن معامله دیگر است این قدر
در شرع تعظیم قبر آمده که بر او جلوس نکنند و پا نهند و نعل
بران ندارند و از غایط و بول بران احتراز سازند و برای تعظیم
قبر بوسه دادن و دست مالیدن و سجده و طواف و تقبیل نمودن
و منحنی شدن و رو و بخاک مالیدن نادرست است چنانچه
روایات این امور در جواب سابقه گذشت ازان جمله
در کتاب کشف الغطا شیخ الاسلام مذکور است و دست نه نهد بر
قبر و مسح نکند و بوسه ندهد و منحنی نشود و رو بخاک نمالد چه این
عادت نصاری است و مشایخ در منع آن تشدید بسیار
دارند و آنچه عوام مردم الآن می کنند از بدعت های منکره

است شرعا بالجمله شک نیست در بودن این امور
بدعت زایده بیفایده و تعظیم صلحا با این چیزها تعلق ندارد چنانکه
بیان نموده اند انتهی فقط کتبه * سوال چهل و پنجم مصافحه کردن
دوست عالم یا مرشد بعد نماز فجر یا عصر یا هر وقت که خواهد جایز
است یا گناه کدام گناه * جواب مصافحه وقت ملاقات ثابت
است کما قال فی الحدیث قال رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان
الا غفر لهما قبل ان یتفرقا کذا فی المشکوة و تخصیص
مصافحه بوقت فجر و عصر نزد علماء حنفیه مکروه است اما المصافحة
لعقب الصبح والعصر فعند الحنفیة مکروه کما فی شرح
المشکوة لملا علی القاری * سوال چهل و ششم معانقه کردن
نمازیان روز عید جایز است یا گناه * جواب معانقه برای قدوم
مسافر در حدیث ثابت شده چنانکه در مشکوة شریف
موجود است و نهی هم از معانقه آمده آن حدیث هم در مشکوة
مذکور است و تخصیص روز عید در حدیث ثابت نشده
موافق قیاس مصافحه تخصیص عصر و فجر که سابق مذکور شد مکروه

خواهد بود والله اعلم * سوال چهل وهشتم تبارك الذي خواندن
وفاتحه دادن بر نانها كه مشهور است ومقرر كردن چهل
روز وغيره جايز يا گناه كدام گناه * جواب تبارك الذي خواندن
في نفسه درست است وفاتحه دادن بر نانها كه مشهور است
در حديثي وروايتي از مجتهدين ثابت نشده وتخصيص كردن
واصرار نمودن بر امر مباح يا مندوب بنحويكه آنرا موكد دانسته
وبر رخصت عمل نكردن پس اضلال از شيطان است
كما يفهم هذا المعني من عبارة شرح المشكوة لملا
علي قاري والطيبي والسيد كه در شرح اين حديث مرقوم
است عن عبد الله ابن مسعود رضي الله عنه قال لا يجعل
احدكم للشيطان من صلوته يرى ان حقا عليه ان لا
ينصرف الا عن يمينه لقد رايت رسول الله كثيرا ينصرف
عن يساره متفق عليه قال في الشرح فيه ان من اصر
على امر مندوب وجعله عزما ولم يعمل بالرخصة فقد
اصاب منه الشيطان الاضلال فكيف من اصر على بدعة
ومنكر انتهى * سوال چهل ونهم آنكه براى فاتحه نذر اطعام از

قسم شیرینی وغیره چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه جواب
تصدق طعام از قسم شیرینی وغیره وثواب آن بموتی رسانیدن
جایز است چنانچه در کتب فقه وعقاید مسطور است لیکن فاتحه
مرسومه مشهوره اصلی ندارد زیرا که از حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم وصحابه وتابعین رحمهم الله تعالی این نحو که معمول
فیمابین ناس شده است منقول نیست پس امریکه منقول
نباشد از آن حضرت وصحابه وتابعین غیر مشروع است چنانچه
صاحب هدایه چند جا عدم نقل را از آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم وصحابه رضی الله تعالی عنهم دلیل گرفته منها فی کتاب الصلوة
فی فصل الاوقات التی یکره فیها الصلوة قال یکره ان
یتنفل بعد طلوع الفجر باکثر من رکعتی الفجر لانه علیه
السلام لم یزد علیهما مع حرصه علی الصلوة ومنها ما قال
فی باب العید لا یتنفل فی المصلی قبل العید لانه علیه
السلام لم یفعل مع حرصه علی الصلوة ومنها ما قال فی
کتاب الحج من احرم وفی بیته او فی قفص معه صید فلیس
علیه ان یرسله وقال الشافعی رحمة الله علیه ان یرسله

لانه متعرض للصيد بامساكه في ملكه فصار كما اذا كان
في يده ولهذا ان الصحابة رضوان الله عليهم كانوا محرمون
وفي بيوتهم صيد وذواجن ولم ينقل عنهم ارسالها وبذلك
جرت العادة الفاشة وهي من احد الحجج انتهى كلامه
ونيز در فتاوى عالمگيرى در نصاب الاحتساب استدلال
بعدم نقل از صحابه وتابعين كرده اند وقالوا في العالمگيرية
قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع مكروهة لانها بدعة
لم ينقل عن الصحابة والتابعين كذا في المحيط وقال في
نصاب الاحتساب في باب الاحتساب في فعل البدع
من الطاعة وترك السنن قراءة الكافرون الى الآخر مع الجمع
مكروهة لانها بدعة لم ينقل ذلك عن الصحابة والتابعين
وان ذكر في الفتاوى ويكره الدعاء عند ختم القران
في شهر رمضان وعند ختم القران في جماعة لان هذا لم
ينقل عن النبي صلى الله عليه وسلم ولا عن الصحابة رضوان
الله تعالى عنهم انتهى پس ازين روايات معلوم شد كه عدم نقل
از حضرت صحابه وتابعين دليلست بر بدعت وكراهيت فعل

وارد و اصرار بر بدعت کرده گناه کبیره ٭ سوال چهل و نهم نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد بدرگاه فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم یا بنام اوشان
سبیل کنانم چه حکم دارد جائز یا گناه کدام گناه ٭ جواب نذر
کردن باین طور که اگر حاجت من خدا بر آرد برای فلان ولی
این قدر از نقد و جنس و طعام پخته برسانم درست نیست
زیرا که در نذر کردن خدای تعالی چند شرط است اگر متحقق
شوند نذر لازم می شود و الا لازم نیست یکی آنکه چیزیکه بر ذمه
خود نذر می کند شرعا از جنس او واجب باشد ازین جهت
اگر کسی نذر کند بعیادت کردن مریض لازم نمی شود زیرا که
از جنس او شرعا واجب نیست دوم آنکه چیز نذر از
قسم عبادت مقصود باشد نه وسیله عبادت دیگر چنانچه
وضو و غیره که نذر این هم لازم نخواهد شد سیوم آنکه فی الحال
یا فی ثانی الحال آن شی واجب بر و نباشد چنانچه نماز های پنجگانه
چهارم آنکه نذر در نفس گناه نباشد اگر گناه خواهد شد اصلا در
نذر کردن بر و لازم نخواهد شد چنانچه در فتاوی عالمگیری مرقوم

است الاصل ان النذر لا يصح الا بشروط احدها ان
يكون الواجب من جنسه شرعا فلذلك لم يصح النذر
بعيادة المريض والثاني ان يكون مقصودا لا وسيلة
فلم يصح النذر بالوضوء وسجدة التلاوة والثالث ان
لا يكون واجبا في الحال وفي ثاني الحال فلم يصح بصلوة الظهر
وغيرها من المفروضات والرابع ان لا يكون المنذور
معصية باعتبار نفسه انتهى * چون ازین عبارت معلوم
شد که در نذر کردن چند شروط ضرور است پس در سوال
مرقوم است که بدرگاه فلانی این قدر طعام پخته برسانم رسانیدن
طعام جای عبادت نیست پس نذر صحیح نخواهد شد اگر این
طور خواهد گفت که اگر حاجت من خدا بر آرد و بفقرای خادمان مزار
فلانی بخورانم پس نذر صحیح خواهد شد و وفای آن لازم لیکن
تخصیص کردن فقرای خادمان مزار ولی در وفای نذر لازم نیست
هر فقیری را که خواهد داد نذر ادا خواهد شد و اگر این طور بگوید
اگر حاجت من بر آید برای ولی فلان یا بنام فلان ولی این قدر طعام
یا این قدر نقد است پس این قسم نذر کردن باطل است باجماع و

خوردن آن طعام حرام است چنانچه از کتب معتبره مرقوم
میکردد از همین قسم است حال آنکه کویدان چرغ نام آن ولی وسید
است وفي العالمكرية والنذر الذي يقع من اكثر العوام
بان يأتي الى قبر بعض الصلحاء ويرفع ستره قائلا يا سيدي
فلان ان قضيت حاجتي فلك مني من الذهب مثلا كذا
باطل اجماعا نعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت
مريضي او نحوه ان اطعم الفقراء الذي بباب السيدة
نفيسة او نحوها او اشتري حصير المسجدها او زيتا او قودها
او دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه نفع الفقراء
والنذر لله تعالى وذكر الشيخ انما هو محل صرف النذر
لمستحقه يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء
لا الى ذي علم لعلمه ولا لحاضري الشيخ الا ان يكون واحدا
من الفقراء واذا عرف هذا فما يؤخذ من الدراهم
ونحوها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام
بالاجماع مالم يقصد بصرفها الفقراء الاحياء قولا واحدا
وقد ابتلى الناس بذلك وفي البحر الرائق واما النذر الذي

فينذره اكثر العوام على ما هو شاهد كأن يكون الانسان
غايب او مريض او له حاجة ضرورية وياتي في بعض
مزارات الصلحاء فيجعل ستره على راسه ويقول يا سيدي
فلان ان اوغايبي ردت عوفي مريضي او قضيت حاجتي فالك
من الذهب كذا او من الفضة كذا ومن الطعام كذا ومن الماء
كذا او من الشمع كذا او من الزيت كذا فهذا النذر باطل
بالاجماع بوجوه منها انه نذر المخلوق والنذر للمخلوق
لا يجوز لانه عبادة والعبادة لا يكون للمخلوق ومنها
ان المنذور له ميت والميت لا يملك ومنها ان ظن ان
الميت يتصرف في الامور دون الله واعتقاده بذلك
كفر اللهم الا ان يقال يا الله اني نذرت لك ان شفيت مريضي
او ردت غايبي او قضيت حاجتي ان اطعم الفقراء الذين
بباب السيدة نفيسة او للفقراء الذين بباب امام الشافعي
او الامام ابي الليث او اشتري حصيرا لمساجدهم او
زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير
ذلك مما يكون فيه النفع للفقراء والنذر لله عز وجل و

ذكر الشيخ انما هو لبيان محل تصرف النذر لمستحقيه
القاطنين برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذا
مصرف النذر الفقراء وقد وجد المصرف ولا يجوز ان يصرف
ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف نسب لانه لا يحل له الاخذ
ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما
لم يكن فقير ولا لذي علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت
في الشرع جواز التصرف للاغنياء الاجماع على حرمة النذر
للمخلوق ولا ينعقد ولا يشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت
ولا يجوز لخادم الشيخ اخذه واكله ولا التصرف فيه بوجه من
الوجوه الا ان يكون فقيرا وله عيال فقراء عاجزون عن الكسب
وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتداة ايضا
مكروها ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه
الى الفقراء ويقطع النذر عن نذر الشيخ فاذا علمت هذا
فما يوخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها وينقل
الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم فحرام باجماع المسلمين
ما لم يقصدوا بصرفها للفقراء الاحياء قولا واحدا انتهى

وكذا في النهر والله ه سوال ه بجا هم اگر حاجت من بر آيد
اين قدر طعام پخته كنانم و فقرا و اغنيا و اقربا را بخورانم اين
كند يا طور ديگر كند كه فقرا را دهد و كسي ديگر را ندهد و اگر دهد
وفاي نذر شود يا نشود ه جواب اگر اين طور گويد كه اگر حاجت
من برآيد اين قدر طعام پخته كنانم و فقراي اقربا را بخورانم اين طور
درست است فقراي اقارب وغيره را بخورانند و اغنيا
اجانب باشند يا اقارب ايشان را ندهد زيرا كه اغنيا محل و
مصرف صدقه نذر نيستند و اگر فقرا اقارب محتاج اند بخورانند
نذر ادا مي شود و اصول و فروع و زوج زوجه را و زوجه
زوج را هم ندهد و هم چنين بني هاشم را هم صدقه نذر دادن
درست نيست چه زكوة دادن ايشان را درست نيست
چنانچه از كتاب بحر الرائق وغيره معلوم مي شود ه وفي البحر لا
يجوز دفع الزكوة الى ابيه وجده وان علا ولا الى ولده و
ولد ولده وان سفل لان المنفعة ينقطع عن الملك من كل وجه
وفيه اشارة الى ان هذا الحكم لا يختص بالزكوة بل كل
صدقة واجبة لا يجوز دفعها اليهم انتهى وفيها ايضا وقيل

بالزكوة لان النفل يجوز للغني كما للهاشمي والصدقة
المفروضة والواجبة كالعشر والكفارات والنذور
والصدقة الفطر لا يجوز صرفها للغني لعموم قوله عليه
الصلوة والسلام لا تحل الصدقة لغني واخرج النفل منها
لان الصدقة على الغني هبة انتهى وهكذا الهاشمي
في ان الصدقة المفروضة والواجبة كالزكوة والنذور
والكفارات لا يجوز دفعها اليهم هكذا في البحر الرائق
سوال پنجاه و یکم خوردن طعام عرس انبیا و اولیا و شهدا
و صلحا اغنیا را هم جایز است یانه اگر بخورند کدام گناه لازم
آید جواب طعام اعراس مذکورین چند حالت دارد اگر
بطریق نذر و تقرب ایشان پزند پس آن طعام کردن هم
حرام و خوردن هم حرام چنانچه از روایات سابقه معلوم شد که
نذر بغیر الله درست نیست و اگر نذر خدا کند و ثواب آن بارواح
ایشان رساند پس فقیر را خوردن آن درست است
و اغنیا و بنی هاشم را خوردن درست نیست این هم از روایات
سابقه معلوم شد و نیز در نوادر الفتاوی در باب کراهیت

ذا ستحسان مذکور است اجابت کردن طعام که بعد از مرده ساخته باشند کرده است سه روز وهفته وماهیانه سالیانه وغیر آن این طعام مر فضلا وعلما واکابر را خوردن مکروه است انتهی واگر برای نام وتفاخر پزند پس خوردن آن طعام هم ممنوع است کما جاء فی الحدیث نهی عن طعام المتباریین کذا فی المشکوة واگر محض برای ایصال ثواب بارواح ایشان می خورانند پس فقرا را باید خورانید لیکن در خورانیدن فقرای صالحین ثواب زیاده تر خواهد شد واگر بطریق ضیافت پزند اغنیا وفقرا هر دو را روا باشد چنانچه شیخ عبد الحق در جامع البرکات می نویسد وطعامیکه بنیت تصدق پزند فقرا از اموات پزند تا ثواب آن بایشان برسد جز فقیر را روا نبود چه تصدق بر فقرا می باشد وهیچ مر اغنیا را وانچه بنیت ضیافت مسلمین طیار کنند هر که باشد خواه غنی باشد یا فقیر چنانچه در اعراس مشایخ که درین دیار متعارف است عام باشد مر فقرا واغنیا را ولابد انچه فقرا ومحتاجان بخورند موجب ثواب شود بیشتر خواهد بود وانچه غیر فقرا خورند

سر بهر مرده

نیز موجب عقاب نخواهد شد مگر آنچه ظالم را بجور رانند که بقوتی که
ازان طعام در بدن او حاصل گردد ستم بر مردم کند انتهی *
سوال بیست و دوم مفهوم بدعت چیست * جواب مفهوم بدعت
چند نوشته اند * فی البحر الرائق ولا بد ادوا لبدعة ما
احدث علی خلاف الحق المتلقی عن رسول الله من علم
او عمل او حال بنوع شبهة او استحسان وجعل دینا قویما
وصراطا مستقیما انتهی * ترجمه بدعت آن چیز است که
پیدا کرده شود بر خلاف حق که متلقی باشد از پیغمبر خدا از قسم
علم باشد یا عمل یا حال بنوعی از شبه و استحسان و گردانیده شود
دین درست و راه راست * فی فتح المبین شرح الاربعین
النبویة لشیخ ابن حجر المکی البدعة لغة ما کان مخترعا
علی غیر مثال سابق ومنه بدیع السموات والارض ای موجدها
ما علی غیر مثال سابق وشرعا ما احدث علی خلاف امر
الشارع ودلیله الخاص والعام انتهی وفی شرح المشکوة
للقاری ناقلا عن النووی البدعة فی الشرع احداث
ما لم یکن فی عهد رسول الله وهکذا فی حاشیة السید علی

المشكوة انتهى وفي شرح السنة للبغوي البدعة ما احدث على
غير قياس اصل من اصول الدين انتهى * سوال چگاه وسوم
اقسام بدعت چند اند * جواب کسانیکه مفهوم بدعت را بیان
کرده اند که ما احدث على خلاف الحق المتلقى عن رسول
الله الى اخر پس نزد ایشان حاجت تقسیم نیست هر بدعت
که هست ضلالت است وکسانیکه تعریف بدعت کرده اند
باحداث ما لم يكن على عهد رسول الله پس نزد ایشان اقسام
بدعت دو است یکی بدعت هدی و دیگر بدعت ضلالت کما
قال الجزري في النهاية البدعة بدعتان بدعة هدى و
بدعة ضلالة فما كان في خلاف ما امر الله به ورسوله فهو في
حيز الذم والانكار وما كان واقعا تحت عموم ما ندب الله
اليه وحض عليه او رسوله فهو في حيز المدح انتهى * وبعضى
چنان تقریر کرده اند که معنی بدعت دو است یکی معنی اعم دوم اخص
ومعنى اعم هو المحدث مطلقا عادة او عبادة وهو منقسم باقسام
والمعنى الاخص غير منقسم هو المعنى الشرعي هو الزيادة
في الدين او النقصان منه الحادث بعد الصحابة بغير

اذن من الشارع لا قولا ولا فعلا لا صريحا ولا اشارة
فلا يتناول العادات اصلا بل يقتصر على بعض الاعتقادات
وبعض صور العبادات فهذا مراده عليه السلام بدليل قوله
عليه السلام عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين
بعدي * سوال پنجاه و چهارم بدعت حسنه در شرع جایز است
یا گناه * جواب نزد کسانیکه بدعت منقسم است بدعت حسنه
جایز است و نزد کسانیکه بدعت منقسم نیست پس از ایشان
حاجت سوال نیست * سوال پنجاه و پنجم ادنی بدعت
سیئه چیست و اعلی چه * جواب ادنی بدعت کروه است
و اعلی بدعت کفر است * سوال پنجاه و ششم مرتکب بدعت
سیئه کافر می‌شود یا نه * جواب مرتکب بدعت سیئه اگر آن
بدعت بحد کفر رسیده است چنانکه دران انکار ضروریات
دین باشد پس مرتکب آن کافر است و اگر بحد کفر نرسیده
پس مرتکب آن کافر نیست في العالمكيرية يجوز الصلوة
خلف صاحب هوى وبدعة ولا تجوز خلف الرافضي
والجهمي والقدري والمشبهة ومن يقول بخلق القران

وحاصله انكان هوى لايكفر به صاحبه تجوز الصلوة خلفه مع الكراهة والا فلا انتهى وفي بحر الرائق واطلق المص في المبتدع فشمل كل مبتدع هو من اهل قبلتنا وقيده المحيط والخلاصة والمجتبى وغيرها بان لايكون بدعته تكفره فان كانت تكفره فالصلوة خلفه لاتجوز وعبارة الخلاصة هكذا وفى الصلوة الاقتداء باهل الاهواء جاز الا الجهمي والقدري والرافضي الغالي ومن يقول بخلق القران والخطابية والمشبهة وجملة ان من كان اهل قبلتنا وان لم يغل في هواه حتى يحكم بكفره يجوز الصلوة خلفه وتكره انتهى * سوال پنجاه وهفتم احاديث كه دران وعيد بر مرتكب بدعت وارد است كه نماز فرض ونفل او مقبول نيست آن كدام بدعت سيئه است * جواب آن بدعت سيئه است كه بحد كفر رسيده باشد زيراكه نزد اهل سنت حبط اعمال بالكل سواى كفر وارتداد نمى شود چنانچه در كتب كلام مذكور است ودر بعضى روايات كه حبط اعمال از بعضى افعال مروى شده مراد ازان نقصان ثواب است نزد

اهل سنت * سوال پنجاه و هشتم مرتکب بدعت سیئه که
نماز فرض خود اعاده کند یا نه * جواب بعد توبه اعاده نکند اگر چه بدعت
بحد کفر رسیده باشد زیرا که اعاده نماز حالت کفر لازم نی آید
واگر بدعت بحد کفر نرسیده است پس نماز او درست
شد و قضا برو لازم نیست * سوال پنجاه و نهم بدعت حسنه محدود
است بوقت من الاوقات یا غیر محدود الی یوم القیامت *
جواب غیر محدود است عند القائل بتقسیمها بحدیث من
سن سنة حسنة الی آخره * سوال شصتم بدعت سیئه محدود
است یا غیر محدود * جواب غیر محدود است من سن سنة سیئة الی
آخره * سوال شصت و یکم مذاهب اربعه بدعت حسنه اند یا سیئه
کدام سیئه * جواب اتباع سائل مذاهب اربعه بدعت
نیست نه سیئه نه حسنه بلکه اتباع آنها سنت است زیرا که
اختلاف در مذاهب اربعه یا اختلاف صحابه است و در اقتدای
اختلاف صحابه بحدیث اصحابي كالنجوم فبايهم اقتديتم
اهتديتم وارد است یا اختلاف مذاهب اربعه اختلاف
قیاس است و حجیت قیاس بنصوص ثابت است پس

اتباع ایشان اتباع نص است و نیز اختلاف مذاهب
اربعه اختلاف ظاهر حدیث و استنباط حدیث است بعضی بظاهر
حدیث تمسک می کنند و بعضی عمل باستنباط حدیث چنانچه در
صحیح بخاری و مسلم و غیره مذکور است که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم و قتیکه مردمان را سوی بنی قریظه فرستادند فرمودند
که لا یصلین احد صلوة العصر الا فی بنی قریظه بعضی مردمان
در طریق نماز عصر خواندند بنابر آنکه آنحضرت صلی الله علیه
و سلم را منظور بود که در رفتن تاخیر نکنند نه آنکه نماز را فوت
در وقت کنند و بعضی بموجب ظاهر لفظ حدیث در طریق
نخواندند تا اینکه در بنی قریظه رسیدند و قتیکه آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم شنیدند بر احدی انکار نفرمودند پس عمل
هر دو طور جایز شد همین طور است اختلاف در مذاهب اربعه
پس چگونه بدعت خواهد شد سوال شصت و دوم مقلد ایشان
را بدعتی گویند یا نه جواب هرگز مقلد ایشان را بدعتی نخواهند
گفت زیرا که تقلید ایشان تقلید حدیث شریف است
باعتبار الظاهر و الباطن پس متبع حدیث را بدعتی گفتن

ضلال است و موجب نکال * سوال شصت وسوم بر تقدیر بدعتی گفتن نماز و نفل ایشان مقبول شد یانه * جواب تقدیر بدعتی گفتن زایل شد پس انچه بر آن مرتب بوده آنهم مثل هباء منثورا گردید * سوال شصت و چهارم بر تقدیر عدم قبول نماز و نفل ایشانرا تقلید باید بگذاشت یانه * جواب نماز فرض و نفل چرا قبول نشود و تقلید چرا گذاشته شود که تقلید ایشان تقلید سنت است * سوال شصت و پنجم تسبیح که برای شمار میدارند بدعت حسنه است یا سیئه * جواب اگر منظور از تسبیح شمار تسبیحات و اذکار است در یا نیست پس داشتن آن را باسی نه است لا باس باتخاذ سبحة بغیر ریاء کما فی الدر وهکذا فی البحر الرائق سوال شصت و ششم سنت فجر وقت تکبیر و شروع امام در نماز اگر ظن غالب باشد که در رکوع رکعة دوم مع امام شریک خواهد شد بخواند جایز است یا گناه کدام گناه یابد عت حسنه یا سیئه * جواب نزد حنفیه سنت فجر در صورت مذکوره گذاردن جایز است لیکن بعید از صف نزدیک دروازه مسجد چنانچه در فتاوی عالم گیری و دیگر کتب مرقوم است و فی

العالمكيرية * ومن انتهى الى الامام في صلوة الفجر
وهو لم يصل ركعتي الفجران خشي ان يفوته ركعة ويدرك
الاخرى يصلي ركعتي الفجر عند باب المسجد ثم يدخل
وان خشي فوتهما دخل مع الامام كذا في الهداية * سوال
شصت وهشتم مسح گردن در وضوى نمازيا غير نماز مستحب است
يا بدعت سيئه جواب مستحب است چنانچه در متون وشروح
مرقوم است وفي الكنز ومستحبه التيامن ومسح رقبته
وقال في البحر الرائق واستدل في فتح القدير على
استحباب مسح الرقبة بانه عليه الصلوة والسلام مسح
ظاهر رقبته مع مسح الراس فاندفع به قول من زعم انه
بدعة انتهى * سوال شصت وهشتم خواندن علم صرف ونحو
بدعت حسنه است يا سيئه * جواب كسانيكه قائل به تقسيم
بدعت اند پس نزد ايشان بدعت حسنه است كما قال
ابن الحجر في فتح المبين البدعة منقسمة الى الاحكام الخمسة
لانها اذا عرضت على القواعد الشريعة لم تخل عن واحد من
تلك الاحكام فمن البدع الواجبة على الكفاية الاشتغال

بالعلوم العربية الواجبة المتوقف عليها فهم الكتاب
كالنحو والصرف والمعاني والبيان واللغة الى آخره ** كسانيكه
قائل به تقسيم نيستند نزد ايشان اشتغال باين علوم از
قسم سنت است موافق فرمودهٔ حضرت عمر وحضرت
علی رضی الله عنهما قال في القسطلاني في شرح البخاري
في بيان حال ابي الاسود حاتم بن عمرو بن سفيان الدئلي
وهو اول من تكلم في النحو بعد علي ابن ابي طالب عليه
السلام انتهى وفي البيضاوي وقال عمر رضي الله عنه
عليكم بديوانكم لا تضلوا قالوا وما ديوانا قال شعر الجاهلية
فان فيه تفسير كتابكم ومعاني كلامكم انتهى وفي
الدر المنثور عن ابي بكر محمد ابن القاسم الانباري
في كتاب الوقف والابتداء وابن عساكر في تاريخه عن ابن
ابي مليكة قال امر عمر بن الخطاب ان لا يقرء الناس الا
عالم باللغة وامر الاسود بوضع النحو ** سوال شصت ونهم علم
فقه بدعت حسنه است يا سنيه ** جواب علم فقه ثابت است
از حديث صراحة يا استنباطا زيرا كه مسائل علم فقه يا منصوص

اند در کتاب یا در حدیث یا مستنبط از کتاب الله یا حدیث رسول
الله پس بدعت نخواهد شد و کسانیکه قائل به تقسیم بدعت
اند پس نزد ایشان تدوین علم فقه نحو مخصوص از قبیل بدعت
هدی است * علم فقه * سوال هفتادم دیگر علوم که ممد علم حدیث
وقرآن اند بدعت حسنه است یا نه * جواب این سوال همون
جواب است که در سوال هفتم گذشت یعنی هر علم که ممد
حدیث و قرآن است حکم او حکم نحو وصرف است * سوال هفتاد
ویکم علم کلام بدعت حسنه است یا سیئه * جواب علم کلام
که عبارت از معرفت عقاید و توحید و رسالت و معاد وغیره
به بیان دلایل است ماخوذ است از کتاب و سنت پس
این علم کلام باین اعتبار بدعت نیست و علم کلام که متاخرین
بامتزاج فلسفیات بیان می کنند پس تدوین آن باین اعتبار مذموم
است چنانچه در شرح ملا علی قاری که بر فقه اکبر امام اعظم
رح است مرقوم است * هکذا عبارته ثم لما نقلت الفلسفة
الی العربیة وخاض فیها الطبقة الاسلامیة حاولوا الرد علی
الفلسفة والحکماء الطبیعیة فیما خالفوا فیها الشریعة المحمدیة

فخلطوا بعلم الكلام كثيرا من الفلسفة في مقام المرام
ليحققوا مقاصدها فيتمكنوا من ابطالها وردها وهلم
جرا الى ان ادرجوا فيه معظم الطبعيات والالهيات
والرياضيات حتى كاد لايتميز عن الفلسفيات لولا اشتماله
على السمعيات فصار بهذا الاعتبار مذموما عند العلماء
بالكتاب والسنة الذين يكتفي بهما في اصول الدين من
النقليات والعقليات انتهى * سوال هفتاد و دوم تفسير الفاظ
قران و حديث كه آيه حديث و قران كرده اند بدعت حسنه
است يا سيئه * جواب تفسير الفاظ قرآن و حديث كه آيه
حديث و قران ذكر كرده اند آن بدعت نيست بموجب حديث
قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اعربوا القران
واتبعوا غرائبه وغرائبه فرائضه وحدوده كما في المشكوة و
قال الشيخ عبد الحق والسيد في شرحهما بينوا ما في
القران من غرايب اللغة وبدايع الاعراب واظهروا
معانيه انتهى * سوال هفتاد وسوم تعريفات عاما شامل فرض
وواجب و سنت و مستحب و مباح و حرام و مكروه

وغیرہ وغیرہ بدعت حسنہ است یا سیئہ؟ جواب تعریفات علما مثل فرض وغیرہ ماخوذ از کتاب وسنت است مثلا تعریف روزہ از کلام اللہ وحدیث استنباط فرمودہ اند معنی صوم در لغت مطلق امساک است ودر شرع امساک من المفطرات الثلثة من الصبح الی غروب الشمس مع النية است ہم چنین اشارہ بہ تعریفات الفاظ مصطلحہ شرع حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ اند چنانچہ معنی اسلام وایمان واحسان بیان فرمودہ اند واز تتبع احادیث معلوم می شود کہ بعضی معنی اصطلاحات شرعیہ صریحا مذکور است وبعضی اشارۃ غرض کہ تعریفات مصطلحہ فقہ بدعت نیست ماخوذ از کتاب وسنت است پس چیزیکہ مجتہدین وعلمای سابقین استنباط فرمودہ باشند اورا بدعت نمی توان گفت معہذا بر تعریفات مثل فرض وغیرہ مثل خبر متواتر اجماع منعقد گشتہ کہ در زمانہ سلف وخلف کسی انکار نکردہ پس اورا بدعت نباید شمرد۔ سوال ہفتاد وچہارم ذکر خفی در شرع جائز است یانہ یا گناہ کدام گناہ؟ جواب ذکر خفی یعنے اللہ تعالی

در حنفیه ذکر کردن جایز است و افضل عبادت است ود
شرع چه فضائل ذکر خدای تعالی ور احادیث بیشمار است
خصوصا فضائل ذکر خفی قال القاري في شرحه المشكوة
الذكر الخفي خير من ذكر الجلي انتهى * سوال اعتقاد پنجم ذکر
جهر در شرع جایز است یا گناه کدام گناه * جواب ذکر جهر
در مذهب حنفی بدعت است مگر جائیکه در ان ذکر جهر آمده مثل
اذان وغیره بدعت نیست ماسوای آن بدعت است قال
في فتح القدير و الاصل في الاذكار الاخفاء
والجهر بها بدعة انتهى * و جائیکه بدعت را مطلق کنند ازو
بدعت سیئه مراد می باشد چنانکه از عبارات کتب فقه معلوم
می شود في غاية البيان شرح الهداية في تعليل مذهب ابي
حنيفة لان الجهر بالتكبير بدعة لقوله تعالى ادعوا ربكم
تضرعا وخفية انتهى قال في الكفاية شرح الهداية ان الجهر
بالتكبير بدعة وفي البحر ان الجهر بالتكبير بدعة في كل
وقت الا في المواضع المستثناة وصرح قاضيخان في فتاواه
بكراهية الذكر جهرا وتبعه على ذلك صاحب المصفى وفي

فتاوى العلامة ويمنع الصوفية من رفع الصوت والصفق وصرح
في تجربة المفتي في شرح التحفة ومنع على هذا من يدعى له
بل عيبا انه من الصوفية في البرهان شرح مواهب
الرحمن ان رفع الصوت بالذكر بدعة لمخالفة قوله تعالى
واذكر ربك في نفسك تضرعا وخيفة ودون الجهر من
القول وقوله صلى الله عليه وآله وسلم خير الذكر الخفي
فيقتصر فيه على مورد الشرع وقد ورد في الاضحى كذا في
رسالة محمد عابد الاسلامي الانصاري وانچه در بعض احاديث
ذكر جهر ثابت شده بغير مواضع منزره پس بنابر تعليم است
چنانچه در شرح مشكوة ملا على قاري تصريح كرده است من
شاء فليتظر ه سوال هفتاد وششم مراقبه در شرع چه حكم دارد
جايز يا گناه كدام گناه ه جواب مراقبه كه عبارت از فكر نمودن
در صفات الهى مانند علم وقدرت ورحمت واحاطت است
جايز ومستحسن است چنانچه در كتاب حجة البالغة كه از تصنيفات
شاه ولي الله محدث قدس سره مرقوم است ه وهكذا
عبارته التفكر في صفات الله تعالى كالعلم والقدرة

والرحمة والاحاطة وهوالمعبر عنه عند اهل السلوك بالمراقبة والاصل فيه قوله صلي الله عليه واله وسلم الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فكانه يراك وقوله صلى الله عليه واله وسلم احفظ الله تجده تجاهك وصفته امن اطاق ذلك ان يقرء وهو معكم اينما كنتم وقوله تعالى ما تكون في شان وما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا كنا عليكم شهودا اذ تفيضون فيه وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين انتهى * سوال هفتاد وهفتم مراقبه عند القبر چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب بالخصوص حکم مراقبه که صفت آن در جواب سابق مذکور شده نزدیک قبر از کلام فقهائ ظاهر نمی شود و مگر در بعضی صوفیه ثابت است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال هفتاد و هشتم اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اعلام روز جمعه یعنی الصلوة سنة الجمعة گفتن از قسم تثویب نیست وحقیقت تثویب العود الى

الاعلام بعد الاعلام است بر لفظیکه باشد پس تثویب برای فرض جائز است نزد متاخرین و کروه است نزد متقدمین چنانچه در بحر الرائق مذکور است وعبارته هکذا والتثویب العود الی الاعلام بعد الاعلام واطلق فی التثویب فافاد ان لیس له لفظ مخصوص بخصه بل تثویب کل بلد علی ما تعارفوه اما بالتنحنح او بقوله الصلوٰة الصلوٰة او قامت قامت لانه للمبالغة فی الاعلام وانما یحصل بما تعارفوه فعلی هذا اذا احدث الناس اعلاما مخالفا لما ذکر جاز وهو اختیار المتاخرین لزیادة غفلة الناس وقلما یقومون بسماع الاذان وعند المتقدمین هو مکروه فی غیر الفجر وهو قول الجمهور کما حکاه النووی فی شرح المهذب لما روی ان علیا رضی الله عنه رای موذنا یثوب فی العشاء فقال اخرجوا هذا المبتدع من المسجد وعن ابن عمر مثله وبحدیث الصحیحین من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد انتهی* پس جائیکه اذان متردد باشد برای آن تثویب هم جائز خواهد شد وفی البحر الرائق ومن الاذان

للفرائض فخرج بالفرائض ماعداها فلا اذان للوتر والعيد ولا الجنازة ولا الكسوف والاستسقاء والتراويح وسنن الرواتب لانها اتباع للفرائض انتهى * سوال هفتاد ونهم اذان برای دفع وبا چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتادم اذان برای باران چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد ویکم اذان برای انجاح حاجت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر سه سوال اذان دادن برای دفع وباء برای باران وبرای انجاح حاجت از آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم وصحابه ومجتهدین ثابت نشده بلکه برای دفع وباء دعا و برای استسقا صلوة الاستسقاء وبرای انجاح حاجت صلوة الحاجت ثابت شده ودر کتب حدیث مرقوم ومذکور است پس اذان دادن برای این امور مذکوره ومعتقد سنت آن شدن غیر جایز است واعتقاد نمودن غیر سنت را سنت موجب بزه کاری است والله اعلم * سوال هشتاد ودوم مصلی که برابر امام استاده نماز جنازه می کند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب اگر

مصلی را تتمهٔ تجهیز و تکفین میت اعتقاد کند یا اعتقاد نماید که
بدون آن نماز جایز نمی شود یا می شود لیکن بر این استاده نماز
گذاردن موجب زیادتی ثواب است یا سنت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم و از این سبب تاخیر نماز جنازه نمودن که مامور
بتعجیل است باین جهات غیر جایز خواهد شد و اگر برای دفع
نجاست مکان بساط انداخته نماز گذارند پس این جایز خواهد
شد لیکن اهتمام طیار کردن مصلی نباید ساخت زیرا که هر مباح که
از کردن آن جهال اعتقاد سنت یا وجوب آن کنند آن
مباح را کردن مکروه است * فی العالمگیریة فاما اذا
سجد بغیر سبب فلیس بقربة و لا مکروه وما یفعل عقیب
الصلوة مکروه لان الجهال یعتقدونها سنة او واجبة و
کل مباح یؤدی الیه فمکروه انتهی اینها را در کتب فقه در
کتاب الجنایز ذکر نکرده اند * سوال استاد و موسوم حافظان
را که بر قبر نشانند چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب
حافظان را برای قرات قران نشاندن نزد قبر و درین مسئله علما را
اختلاف است مختار همین است که جایز است بشرطیکه

باو از باید جمع شده قرات نکنند فی الدر المختار ولا یکره
اجلاس القارئین عند القبر هو المختار انتهی * وفی
نصاب الاحتساب ان ختم القران جهرا بالجماعة و
یسمی بالفارسیة سیپاره خواندن مکروه انتهی وفی خزانة
الروایات فی الشامان اجرة القران مثل ان یستاجر
رجلا لیقرء القران علی راس القبر قیل هذه القراة
لا یستحق به الثواب لا للمیت ولا للقاری انتهی * سوال
هشتاد و چهارم روز سیوم که حافظان را صاحب خانه دو
تنکه یا کم و زیاده می دهد یا طعام می خوراند عوض قرات جایز است
یا گناه کدام گناه * سوال هشتاد و پنجم مقرر کردن حافظان فی روپیه سه
ختم قران یا چهار چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب هر دو
سوال این است که اصل قاعده فقها است که اجرت دادن و
گرفتن بر طاعت جایز نیست و در صورت مقرر کردن حافظ فی
روپیه سه ختم صریح اجرت مقرر کردن است و در صورت
عدم مقرر کردن اودا بعوض قرات چیزی دادن شبیه باجرت
است و از حدیث شریف صریح معلوم می شود که بر قرات

قران چیزی بگیرد وبخورد و آن عام است که مقرر کند یا نکند • في شرح الوقاية والاصل عندنا انه لا يجوز الاجارة على الطاعات وعلى المعاصي انتهى • وفي المشكوة عن بريدة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم من قرء القران و يتأكل به الناس جاء يوم القيمة و وجهه عظم ليس عليه لحم رواه البيهقي • واز وعید که در حدیث شریف است معلوم می شود که اجرت گرفتن بر قران وخوردن عوض آن گناه کبیره است والله اعلم • سوال است و ششم تصور نمودن صورت شیخ در وقت ذکر چه حکم دارد جایز است یا گناه کدام گناه • جواب تصور نمودن صورت شیخ را باین وضع که بسبب اطلاق و وسعت او در اطلاع می شود وصورت او را برزخ سازد و این پندارد که ارواح مشایخ در آن وقت حاضر می شوند و بیدانند درست نیست بلکه کفر است کما قال شيخ فخر الدين ابوسعيد عثمان بن سليمان الجياني الحنفي في رسالته ناقلا عن البزازية وغيرها من كتب الفتاوى من قال

ان ارواح المشایخ حاضرة بعلم یکفر انتهی * و از تفسیر
حضرت شاه مولانا عبد العزیز صاحب قدس الله سره العزیز
در مقام تفسیر انواع شرک و فرقهٔ مشرکین نوشته اند ازان
نیز حال برزخ شناختن معلوم می شود و عبارت التفسیر هکذا
چهارم پیر پرستان گویند که چون فرد بزرگی که بسبب کمال
ریاضت و مجاهده مستجاب الدعوات و مقبول الشفاعت
عند الله شده ازین جهان می گذرد روح او را قوت عظیم و
وسعتی فخیم بهم می رسد هر که صورت او را برزخ سازد
یا در مکان نشست و برخواست او و یا بر گور او سجود و تذلل تام
نماید روح او بسبب وسعت و اطلاق بران مطلع شود و در دنیا
و آخرت در حق او شفاعت نماید انتهی * و اگر مقصود
صورت شیخ بطور رابطه باشد پس معمول بعضی
مشائخ است والله اعلم بحقیقت الحال * سوال
استفتاء و پرسیدم جواب نامه که بر کفن می نویسند چه حکم دارد
جایز یا گناه کدام گناه * جواب از فوائد الفواد معلوم می شود که
نباید نوشت عبارته هکذا الحق سخن در قماش اموات افتاده

بنده عرض داشت کرد که اینکه بر تربتها قران و دعا مینویسند چگونه
است فرمودند که نباید نوشت و بر جامهٔ کفن نیز انتهی * از کتاب
درمختار جواز معلوم می شود چنانچه در جواب سوال آینده مرقوم
خواهد شد * سوال هشتاد و هشتم بسم الله نوشتن بر جبههٔ میت
چه حکم دارد جایز یا گناه کدام گناه * جواب از کتاب درمختار
جواز معلوم می شود من کتب علی جبهة المیت او عمامته او کفنه
عهد نامه به یرجی ان یغفر الله للمیت انتهی * ازین عبارت
درمختار معلوم می شود که روایتی در باب نوشتن بر جبههٔ میت
از فقهایا فته شده و در کتاب دستور الکیس فارسی مرقوم است
بنویسند بر پیشانی میت بغیر مداد بانگشت انتهی * سوال هشتاد
و نهم امام و موذن مزد نمودن باجرت چه حکم دارد جایز یا گناه کدام
گناه * جواب موافق اصل قاعده و روایت فقهای متقدمین
غیر جایز است و بعضی علمای متاخرین تجویز نموده بجواز آن
فتوی داده اند و فی الهدایة قال لا یجوز الاستیجارة
علی الاذان والحج والامامة و تعلیم القرآن والفقه والاصل
ان کل طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجارة علیه

عندنا وقال الشافعي رحمه الله تعالى يصح في كل ما لا
يتعين على الاجير لانه استجار على عمل معلوم غير متعين
عليه فيجوز ولنا قوله عليه الصلوة والسلام اقرؤا القرآن
ولا تاكلوا به في آخر ما عهد رسول الله الى عثمان بن
ابى العاص الثقفى ان اتخذت موذنا فلا ياخذ على الاذان
اجرا ولان القربة متى حصلت وقعت على العامل ولهذا
يعتبر اهليته فلا يجوز له اخذ الاجر من غيره كما فى الصوم
والصلوة ولان التعليم مما لا يقدر المعلم عليه الا
بمعنى من قبل المتعلم فيكون ملتزما ما لا يقدر على تسليمه
فلا يصح وبعض مشايخنا رحمهم الله استحسنوا الاستيجار
على تعليم القرآن اليوم لانه ظهر التواني فى الامور
الدينية ففى الامتناع تضييع حفظ القرآن وعليه الفتوى
انتهى وفى النهاية حاشية الهداية يجوز للامام والموذن
والمعلم اخذ الاجر انتهى * سوال نوم تعين فاتحه برشيرينى
وغيره از طعام ودر شب جمعه وشب برات وشب قدر وشب
عاشوره وآمدن ارواح ومن شبها چه حکم دارد جايز يا گناه *

جواب تعین فاتحه بر شیرینی وغیره از طعام و درین شبها از
احادیث و روایات کتب معتبره ثابت نشده و آمدن ارواح
درین شبها از روی احادیث صحیحهٔ مرفوعه متصل الاسناد
ثابت نگشته والله اعلم بالصواب ۔ اگر درین شب نابدون
اصرار و اعتقاد لزوم تصدق صدقه کند و ثوابش باموات رساند
جایز است زیرا که تصدق هر وقت جایز است مگر اصرار و تاکید
بر مندوب نمودن با این حیثیت که گاهی ترک نکند پس نصیب
شیطان است چنانچه ملا علی قاری و طیبی و سید در شرح مشکوة
تحت این حدیث لا یجعل الشیطان شیأ من صلوته یری ان
حقا علیه ان لا ینصرف الا عن یمینه می نویسند ؛ فیه ان
من اصر علی امر مندوب وجعله عزما ولم یعمل بالرخصة
فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من اصر
علی بدعة ومنکرا نتهی والله اعلم ؛ فایده در بیان حقیقت
کبیره و صغیره اما تعریف کبیره این است که هر گناهیکه وعید
بران بآتش یا عذاب سخت در قرآن شریف یا در
حدیث صحیح معروف که نزدیک محدثان باشد یا مرتکب آنرا

در حدیث کافر گفته باشند یا مرتکب آن در شرع حدی مقرر کرده باشند یا مفسده گناه برابر یا زیاده از گناهان منصوصه باشد آنرا کبیره گویند و گناه صغیره آنست هر چیزیکه در شرع نهی از ان آمده باشد یا خلاف مشروع شود یا طریقه معموله که در دین است مرتفع شود کما قال في القول الجميل عبارته هكذا والحق ان الكبيرة كل ذنب اوعد عليه بالنار والعذاب الشديد في القران او السنة الصحيحة المعروفة عند اهل الحديث او سمى مرتكبه كافرا كقوله من ترك الصلوة متعمدا فقد كفر وفرق ما بيننا وبين المشركين الصلوة فمن تركها فقد كفر او شرع على مرتكبه حد كالزنا والسرقة وقطع الطريق وشرب الخمر او كان مساويا او اكثر شرا من هذه المذكورات في حكم بداية العقل والصغيرة كل ما نهي عنه الشرع او خالف مشروعا او رفع طريقة معمولة في الدين انتهى * خاتمه در بيان سوالات عشرة متفرقه * سوال نود و یکم مرید را بر جمیع اقوال و افعال پیر خود اتباع لازم است یانه * جواب مرید را اتباع

بر جمیع افعال و اقوال پیر خود لازم نیست زیرا که مولوی عصمت الله بن اعظم سهارنپوری در رسالهٔ خود از حضرت نصیر الدین چراغ دہلی قدس الله سره العزیز نقل نموده عبارتها ہکذا * سمعنا بعض الثقات ناقلا عن بعض الملفوظات یقول ان الشیخ نصیر الدین الذي هو من اکبر خلفاء سلطان المشایخ قدس الله سرهما کان لم یرقص ولم یسمع الغنا فقیل له ان شیخکم یفعل فقال لا یجب علی المرید ان یتبع الشیخ في جمیع الاقوال والافعال و قال خذ ما صفا ودع ما کدر انتہی * پس از لفظ خذ ما صفا ودع ما کدر معلوم شد که انچه موافق شرع شریف باشد آنرا البتہ نموده اتباع نماید و انچه خلاف شرع باشد آن را ترک باید کرد * سوال بوددد م مریدان و معتقدان پیران و بزرگان درین زمان خلاف طریقهٔ ایشان در عبادات و ریاضات نموده تبرکات ایشان را مثل آب وضو مالیدن و جبه و خرقهٔ ایشان را به تعظیم و تکریم بسیار بر سر و چشم نهادن اتباع و محبت و ارادت می پندارند پس درین صورت این قدر معامله

در اتمام حب و اکمال ارادت کافی است یا نه * جواب
این قدر کافی نیست بلکه اصل محبت و ارادت با پیر و بزرگان
این است که اتباع اقوال و افعال ایشان که موافق سنت
سنیه پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم باشد کرده باشد و
بمجرد مالیدن آب وضوی ایشان و خرقه و جبه ایشان را بر سر و
چشم نهادن اتباع و محبت تام نمی شود چنانچه از حدیث که
مذکور می شود معلوم می گردد عن عبد الرحمن ابن ابي قراد
ان النبي صلى الله عليه و اله و سلم توضأ يوما فجعل
اصحابه يتمسحون بوضوئه فقال لهم النبي صلى الله
عليه و اله و سلم ما يحملكم على هذا قالوا حب الله و
رسوله فقال النبي صلى الله عليه و اله من سره ان يحب الله و
رسوله او يحبه الله و رسوله فليصدق حديثه اذا حدث وليؤد
امانته اذا ائتمن وليحسن جوار من جاوره رواه البيهقي
كذا في المشكوة * ترجمه روایت از عبد الرحمن پسر ابو
قراد اینکه نبی صلی الله علیه و اله و سلم وضو فرمودند روزی
پس شروع کردند اصحاب ایشان مالیدن آب وضوی

حضرت پس فرمودند برای اصحاب خود پیغمبر خدا صلی الله
علیه واله وسلم چه چیز باعث شد شما را برای معنی بر مالیدن آب
وضو عرض کردند محبت خدا ورسول او فرمودند پیغمبر خدا
صلی الله علیه واله وسلم هرکه خوش آید او را که محبت دارد بخدا
ورسول او یا محبت دارد او خدا ورسول او پس باید که
راست گوید سخن خود را وقتیکه سخن کند و باید که ادا کند امانت خود را
وقتی که سپرده شود و باید که نیک کند همسایگی آنکس را
را که همسایه اوست روایت کرده است آنرا بیهقی چنانچه در
مشکوة مذکور است پس ازین حدیث معلوم شد که ادعای
محبت خدا ورسول او تمام نمی شود بمالیدن آب وضو بلکه تمام
محبت باین امور می شود که فرمودند پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
وسلم درین حدیث کما قال السید فی حاشیة المشکوة
فی تحت هذا الحدیث یعنی ان ادعاءکم محبة الله ورسوله
لا یتم بتمسح الوضوء بل بهذه الامور انتهی * سوال نود و
سوم اجابت دعوت ولیمه ودیگر طعام جائیکه منکرات مثل مزامیر و
معازف ودیگر لهو ولعب باشد درست است یا نه ورفتن و

شریک شدن دران محفل جایز است یانه و اگر این چنین منکرات ولهو ولعب نزد مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم باشند در انجا حضور مومنین وعلما ومشایخ دران وقت جایز است یانه * جواب اجابت دعوت ولیمه وغیران جائیکه منکرات باشند جایز نیست وهم چنین رفتن و شریک شدن دران محفل درست نیست تفصیلش این است اگر او می داند پیش از حاضر شدن که دران محفل ملاهی و مزامیر ومنکرات خواهد شد اجابت دعوت لازم نمی شود خواه مقتدا باشد خواه غیر مقتدا و اگر او را معلوم نبود که در انجا محفل منکرات می شود و دران مکان حاضر شد اگر این شخص مقتدا است در انجا نه نشیند و بیرون آید اگر قدرت بمنع کردن ندارد و واگر قدرت به منع کردن دارد بنشیند ومنع کند و اگر غیر مقتدا است و منکر دران مجلس موجود است باید که بیرون آید ونه نشیند و اگر دران مکان حاضر شد ومنکر در دیگر طرف است واین در دیگر مکان است وغیر مقتدا است پس خوردن طعام در انجا باصبر به است وفی الهدایة من

دعي الى وليمة او طعام فوجد ثم لعبا او غناء فلا باس
بان يقعد ويا كل وقال ابوحنيفة رحمه الله تعالى ابتليت
بهذ امرة فصبرت وهذا لان اجابة الدعوة سنة وقال عليه
السلام من لم يجب الدعوة فقد عصى ابا القاسم فلا يتركها
بما اقترنت به البدعة من غيره كصلوة الجنازة واجبة
الاقامة وان حضرتها نياحة فان قدر على المنع يمنعهم
وان لم يقدر يصبر وهذا اذا لم يكن مقتدا فان كانت
ولم يقدر على منعهم يخرج ولا يقعد لان في ذلك شين
الدين وفتح باب المعصية علي المسلمين والمحكي
عن ابي حنيفة رحمه الله تعالى في الكتاب كان قبل ان
يصير مقتدا ولو كان ذلك على المائدة لا ينبغي ان
يقعد وان لم يكن مقتدا بقوله تعالى فلا تقعد بعد الذكرى
مع القوم الظالمين وهذا كله بعد الحضور ولو علم قبل
الحضور لا يحضر سواء كان مقتدا ولم يكن لانه لم يلزمه
حق الدعوة بخلاف اذا هجم عليه لانه قد لزمه و
دلت المسئلة على ان الملاهي كلها حرام حتى التغني

بضرب القضيب وكذا قول ابي حنيفة رحمه الله تعالى ابتليت لان الابتلاء بالمحرم يكون انتهى وكذا في الدر المختار وغيره من كتب الفقه وقال السيد في حاشية الهداية لان اجابة الدعوة انما يلزم اذا كانت الدعوة على وجه السنة هذا اذا كانوا لا يتركون بحضوره وان كانوا يتركون احتشاما له واحتراما يحضر لان حضوره يكون من باب النهي عن المنكر انتهى وقال الشيخ عبد القادر الجيلاني قدس الله سره في فصل اداب الاكل والشرب في اجابة الدعوة من كتاب غنية الطالبين هذا اذا كان خاليا عن المنكر فان حضرت منكرا كالطبل والمزمار والعود والناي والرباب والمعازف والطنابير والشبين والشابة والحقران الذي يلعب به الترك لا يجلس هناك لان جميع ذلك محرم انتهى كذا في رسالة ملا عصمت الله سهارنپوري وقال الامام الغزالي رحمه الله في كتاب الاحياء العلوم في بيان منكرات الضيافة ومنها سماع الاوتار وسماع القينات ومنها اجتماع النساء على السطح تنظر الى الرجال

مهما كان في الرجال شاب يخاف الفتنة بينهم فكل ذلك محظور منكر يجب تغيره ومن عجز عن تغيره لزمه الخروج ولم يجز له الجلوس فلا رخصة في الجلوس في مشاهد المنكرات انتهى ازین روایات معلوم شد که هر محفلی و مجلسی که دران بدعات ومنکرات وآلات لهو وغیره باشد دران مجلس حاضر نباید شد وهم اجابت دعوت لازم نمی شود با وجودیکه تاکید اجابت دعوت ولیمه در حدیث شریف بسیار وارد شده پس وقتیکه بر مزارات اولیاء الله قدس الله اسرارهم وديگران حضور منکرات وضرب آلات لهو مثل معازف و مزامیر باشد آنوقت برای زیارت قبور نباید رفت زیرا که دررفتن آن وقت ادای مستحب می شود وارتکاب منهیات لازم می آید واز ان احتراز واجب وجائیکه ادای مستحب وارتکاب منهیات جمع شود آنوقت مستحب را ترک باید نمود وادای مستحب هم موقوف برین وقت نیست دیگر وقت هم ادا می شود پس کسیکه درانوقت درین مجلس شریک خواهد شد در وعید این حدیث که صاحب ه ا نقل نمود

داخل خواهد شد حدیث این است من کثر سواد قوم فهو منهم والله اعلم بالصواب * سوال نود و چهارم مجالس سماع مشایخان که دران مجمع مردمان جوانان و مغنیان می شوند لهو و لعب باشد یانه * سوال نود و پنجم لهو و لعب حرام واجب المنع است یانه * سوال نود و ششم وقتی که هر دو مان حرام واجب المنع را لازم بر خود شمرده مصر بران باشند واز آن باز نیایند بلکه حجت دست سند پیران خود گرفته بگویند که ما هم موافق عمل پیران خود می کنیم پس این قول ایشان حجت باشد واز حرمت بر آمده معذور باشند یانه * سوال نود و هفتم هرگاه مجرد قول ایشان حجت نباشد و معذور هم نشوند و شهرت در شهرها باین مرتبه رسد که عوام و اکثر خواص آنرا بر خود لازم کنند و مثل واجب دانند پس درین صورت بر قاضی و حاکم شرع شریعت هم ممانعت لازم باشد یانه * سوال نود و هشتم هرگاه جمیع مردمان شهر از اوامر و نواهی سکوت نمایند و زجر و آگاه نسازند گناهگار می شوند یانه * سوال نود و نهم شنیدن مزامیر و معازف را موجب تزکیه باطن گناه الهی و مستحسن پنداشتن

وسکر آنرا قبیح دانستن کفر است یا نه * جواب این شش
سوال در محضریکه در وقت سلطان قطب الدین بحضور سلطان
المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس الله سره در شهر دهلی
باجتماع علمای آنوقت واقع شده بود مرقوم ومسطور است حاجت
جواب جدید نیست بلکه عبارت محضر از رساله مولوی عصمت الله
بن اعظم ساکن سهارنپور که او شان از معتمدین علمای متاخرین اند
وتصانیف دیگر هم دارند نقل کرده می آید عبارة الرسالة هكذا
قد وقع محضر في عهد سلطان قطب الدين بحضور سلطان
المشايخ في بلدة الدهلي باجماع علماء ذلك العصر على
حرمة السماع والرقص وزجر اهلهما ومنعهم وينقل ذلك
المحضر ههنا بعبارته مع بعض الالفاظ المبهمة التي
وقعت فيه بتحريف الكاتبين وهو هذا * سوال چه فرمایند
آئمه ملت ودین وگره کشایان مشکلات ومعضلات احکام
شریعت حصل الله اعمالهم وكثر فى الخافقين امثالهم
درانچه سماع درویشان اهل روزگار که مشتمل است بر
جمعیت پیران وجوانان وقوالان بادکش وکنج کنج دیگر آن

این مجموع لهو و لعب و عبث باشد یا نه * علما باتفاق جواب
داوند باشد باشد باشد والله اعلم * وماقولهم چون لهو
و لعب باشد واجب المنع والزجر و حرام باشد یا نه * علما
باتفاق جواب داوند باشد باشد باشد والله اعلم * وماقولهم
چون حرام و واجب المنع والزجر باشد جماعتی که آنرا
سیرت و عادت خود سازند و بران اصرار نمایند و ممتنع نشوند
و حجت کنند که در شهرهای معظم چنین می کنند یا گویند که فلان
فلان مشایخ متقدم بوده اند آنها کرده اند ما نیز می کنیم مجرد قول
ایشان حجت شود و فعل از حرمت بیرون آید و ایشان
معذور باشند یا نه * علما جواب داوند و گفتند نی نی نی والله
اعلم * وماقولهم چون مجرد قول ایشان حجت نشود و ایشان
معذور نباشند و فعل از حرمت بیرون نیاید و فعل ایشان
در شهرهای مسلمانان مشهور شود چنانکه صغار و کبار جماعه
شهر بقول و فعل ایشان راضی شوند و عوام خلق آنرا سیرت
خود گیرند بعده جز کردن و مرافعه بر قاضی مسلمانان و برارکان
دولت و اعیان ممد و در برون لازم باشد و زجر این طائفه بر قاضی

و بر والی لازم باشد یانه * علما جواب داده‌اند باشد باشد باشد
واللہ اعلم * وما قولهم چون جماعه اهل شهر امر معروف
نکنند و فرو گذارند و نهی منکر بجا نیارند و از منع ایشان باز ایستند
آثم شوند یانه * علما جواب داوند شوند شوند شوند شوند واللہ اعلم *
ما قولهم چون سماع کردن با جمعیت پیران و جوانان و قوالان و
رقاصان و امردان و دست زدن و جنبانیدن اعضا واجب
الاحتراز است چنانکه در صد فتوی یاد کرده شد و لعب ولهو
است و محرم است و واجب الامتناع است باجتماع مسلمانان بر
ولات و قضات و صدور و اکابر و غیرهم من المسلمین بعد از
قدرت منع و زجر بقدر وسع بر وجه مشروع واجب باشد
و به ترک امر معروف و نهی منکر آثم شوند پس هر که این چنین
سماع را حلال دارد و بگوید که این سماع طاعت است
و موصل الی الحق و تقرب الی حضرت اللہ و سبب مکاشفات
حقایق و دقایق غیبی و وسیله رفع درجات عقباوی است و
جماعتی وی را تصدیق می کنند و متابعت می نمایند قولا و فعلا و قول
و فعل وی را استحسان می کنند و ناهی این منکر است را جفا می کنند

واستقباح می نمایند این جماعت مجال دانستن این چنین
فعل و مبادرت و تصدیق و استحسان و اصرار بدان کافر شوند
یا نه بیان فرمایند تا ثواب حاصل شود انشاء الله تعالی * علما جواب
واوند شوند شوند شوند والله اعلم * کتبه مولانا فخر الدین حلوائی
کتبه محمد بن احمد قاضی الامام کبیر الدین والله اعلم *
کتبه ابوبکر بن علی بن عثمان قاضی امام جلال الدین
والله اعلم * کتبه عبد العزیز محمد بن مولانا نجم الدین
الدمشقی والله اعلم * کتبه عبد العزیز الزاد قاضی امام
جلال الدین والله اعلم * کتبه محمد بن عبد الرحمن بن
عبد الله خطیب الخطباء والله اعلم * کتبه شرف یحیی والله اعلم *
کتبه علی بن محمد عطا ملك امام زین الدین المفتی والله
اعلم * کتبه محمد بن محمود الکاشانی قاضی بداون والله
اعلم * کتبه علی بن علی الدرشوری والله اعلم * کتبه محمد
بن احمد الحلوائی قاضی اوده والله اعلم * کتبه ابوبکر بن
یوسف الحسینی الشفورانی الامام سراج الدین السنجری
والله اعلم * کتبه عبد الرحمن بن احمد بن عبد الرحمن

بن محمد امام ضياء الدين عبد الوهاب سعري والله اعلم *
كتبه محمد بن الحسين اسعد البلخي برازو الله اعلم * كتبه
ابو طاهر بن ابو بكر حسين الخطيب الامام عزيز الدين
محتسب دهلي والله اعلم * كتبه احمد بن محمد يوسف ضياء
الدين والله اعلم * كتبه ابو المفاخر محمود البلخي قاضي
برهان الدين بزرك والله اعلم * كتبه عبد الرحمن بن
محمد بخط قاضي سرشي والله اعلم * والروايات التي
كتبت على ذلك المحضر في تحريم السماع هذه في الذخيرة
ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا قوله
تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه
الغناء باتفاق اهل التفاسير وفي فتاوى النسفي استماع
صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه الصلوة والسلام
استماع صوت الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ
بها كفر وقال ابن مسعود رضي الله تعالى عنه الغناء
ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء النبات وفي الصوفية
الذين اختصوا بنوع لبسة واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا

لا نفسهم المنزلة افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس
النبي صلى الله عليه وسلم من الود ولا الود منه ونهى عن
لبس الشهرتين فليسوا على شئ الا ساء ما يزرون قيل
له ان كانوا زائغين عن الطريق المستقيم هل ينفون
عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة فقال اماطة الاذى
ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة وتميز الخبيث من
الطيب ازكى واولى ومن الفقيه في باب تعليم القران
والعلم من كتاب الكراهة وسالوا الحلوائي رحمه الله
تعالى عمن سموا انفسهم بالصوفية واختصوا بنوع لبسة
واشتغلوا باللهو والرقص وادعوا لانفسهم المنزلة فقال
افتروا على الله كذبا ام بهم جنة فليس النبي صلى الله
عليه وآله وسلم من الود ولا الود منه ونهى النبي صلى الله
عليه وسلم عن لبس الشهرتين فليسوا على شئ الا ساء
ما يزرون وسئل رحمه الله ان كانوا زائعين من الطريقة
المستقيمة هل ينفون عن البلاد لقطع فتنتهم عن العامة
فقال اماطة الاذى ابلغ في الصيانة وامثل في الديانة

نقل من نوادر البرهاني كذا في المبسوط وحكي عن
ابي نصر الدبوسي عن قاضي ظهير الدين الخوارزمي
رحمه الله تعالى من سمع الغنا من المغني او من غير المغني
او يري شيأ من الحرام فيحسن ذلك باعتقاد او غير
اعتقاد يصير مرتدا في الحال بناء على انه ابطل حكم الشريعة
ومن ابطل حكم الشريعة لا يكون مؤمنا عند كل مجتهد
ولا يقبل الله طاعته واحبط الله كل حسناته وبانت منه
امراته فان تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه لقوله
صلى الله عليه وسلم من بدل دينه فاقتلوه فان قتله قاتل
قبل عرض الاسلام عليه كره ولا شيء عليه ؛ ومن مختار
النوادر العربي حكي عن امام الهدى ابي منصور الماتريدي
رحمه الله تعالى من قال لمقري زماننا احسنت عند
قراته يكفر وبانت منه امراته واحبط الله كل حسناته وان
تاب لا يجب القتل ولا يضرب عنقه والدليل على هذا قوله
من بدل دينه فاقتلوه فان قتل قاتل قبل عرض الاسلام
كره ذلك ولا شيء عليه وبه اخذ المتاخرون وعليه

الفتوى ومن الكافي قال مشايخنا استماع القرآن بالالحان معصية والتالي والسامع اثمان * ورخواندن و شنيدن قران بالحان خوانندكان وشنوندكان بزه كار شوند وخواندن شعر وغير آن بطريق سرود كي دردست مي تواند شد ومن السراجية يستحب في الدعاء الاخفاء ورفع الصوت بدعة ورفع الصوت عند سماع القران والوعظ مكروه وقول محمد رضي الله تعالى عنه اللعب والغناء دليل على ان التحريم لا يختص بالمزاميرلان الضرب بالقضيب والتغني معه حرام لان ذلك لهو واللهو كله حرام الا ثلثة ملاعبة الرجل مع اهله وتاديبه لفرسه ومناضلة القوسه وهذا نقل من فتاوى الغنائي من حقايق السلمي ومن فتاوى الصوفية في باب ذكر الله تعالى قال النبي صلي الله عليه وسلم استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر * سرود گفتن وشنيدن ونشستن آنجا فسق است ولذت گرفتن بآن كفر است ولذت آن باشد كه نعره زند وپاي كوبند وجامه بدرند اين همه حرام في المضمرات وفي المنافع اعلم ان

التغني حرام في جميع الاديان وقال في الزيادات اذا
اوصى بما هو معصية عندنا وعند اهل الكتاب وذكر
من الوصية للمغنيين والمغنيات وذكر في الجامع
الصغير لقاضيخان الضرب بالقضيب والتغني حرام
لانه لهو ولعب وفي الخلاصة في الفصل الثاني في العبادات
في كتاب الكراهة وفي الملتقى الترجيع بالقراءة يكره
عند ابي حنيفة وابي يوسف رحمهما الله تعالى لا الالحان
وقال اكثرهم مكروه ولا يحل ولا يستحب الاستماع
ولهذا المعنى يكره هذا الترجيع في الاذان ايضا و
ذكر في الكبرى في الفصل السابع في اللهو والامر
بالمعروف قراءة الاشعار اذا كان فيها ذكر الفسق و
الخمر والغلام يكره لانه ذكر الفواحش والله اعلم
من التوضيح شرح المنظومة والانكحة التي منعقد في
مجالس الملاهي والمزاميريكون مختلطا فيها بوجهين
احدهما يفسق الولى لانه الذي احضر الملاهي والمعازف
وامرهم بذلك واعطي المغنيين على ذلك الاجرة والثاني

ان الحاضرين صاروا فسقة لاستماعهم ذلك فلم يبق الولي وليا ولا الحاضرون شهودا عنده ولا ينعقد عند الشافعي رضی الله عنه النكاح فليحترز عن ذلك انتهى ذكر المفسرون

عبارة الرسالة * سوال صد م علامت محبت خدای تعالی چیست * جواب علامت محبت خدای تعالی اتباع پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است در جمیع اقوال و احوال و اوضاع و اخلاق و افعال سوای مخصوصات پس هر که دعوی محبت الهی کند و عمل او خلاف سنت رسول الله باشد آنکس مفتری کذاب است هرگز دعوی او را قبول نباید ساخت * قال الله تبارك وتعالى قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم والله غفور رحيم نزلت في اليهود والنصارى والمشركين قالت اليهود نحن ابناء الله واحباؤه وقالت النصارى انما نعبد المسيح حبا لله وروي عن ابن عباس رض وقف النبي صلى الله عليه وسلم على قريش وهم في المسجد الحرام وقد نصبوا الاصنام وعلقوا عليها بيض النعام وجعلوا في اذانها

الشنوف وهم يسجدون بها فقال النبي صلى الله عليه وسلم
يا معشر قريش والله لقد خالفتم ملة ابيكم ابراهيم واسمعيل
فقالت له قريش انما نعبد ها حبا لله ليقربونا الى الله زلفى
فقال الله تعالى وتبارك يا محمد قل ان كنتم تحبون الله
فاتبعوني يحببكم الله فحب المؤمنين لله تعالى اتباع
امره وامتثال طاعته واتباع مرضاته في جميع امره كم
ونهي وحب الله للمؤمنين ثنائه وثوابه لهم وعفوه و
خلاصهم عن النار ونيل درجاتهم لما نزلت هذه قال
عبد الله بن ابي المنافق لاصحابه ان محمدا يجعل طاعته
كطاعة الله ويأمرنا ان نحبه كما احب النصارى المسيح
فانزل الله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا
اي اعرضوا عن طاعتهما فان الله لا يحب الكافرين لا يرضى
فعلهم ولا يغفر لهم وروي عن ابي هريرة رضى الله عنه ان
رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال كل امتي يدخلون
الجنة الا من ابى قيل ومن ابى قال من اطاعني دخل
الجنة ومن عصاني فقد ابى وروي عن جابر رضى الله عنه

يقول جاءت الملائكة الى النبي صلى الله عليه واله
وسلم وهو نائم فقال بعضهم انه نائم فقال بعضهم ان العين
نائمة والقلب يقظان قالوا ان لصاحبكم هذا مثلا فاضربوا
له مثلا فقالوا مثله كمثل الرجل بنى دارا وجعل فيها
مادبة وبعث داعيا فمن اجاب الداعي دخل الدار و
اكل من المادبة ومن لم يجب الداعي لم يدخل الدار ولم
ياكل من المادبة فقالوا اولوها له يفقهها فقال بعضهم
انه نائم وقال بعضهم ان العين نائمة والقلب يقظان فقالوا
الدار هو الجنة والداعي محمد صلي الله عليه وسلم فمن اطاع
محمدا فقد اطاع الله ومن عصى محمدا فقد عصي الله ومحمد
فرق بين الناس هذا كله منقول من تفسير معالم التنزيل
للبغوي ونزل حين قال اليهود نحن ابناء الله واحباؤه
قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله محبة العبد لله
اطاعته على غيره الله ومحبة الله للعبد ان يرضى عنه
ويحمد فعله وعن الحسن يزعم اقوام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم انهم يحبون الله فاراد ان يجعل

لقولهم تصدقها من عمل فمن ادعى محبة الله وخالف
سنة رسوله فهو كذاب وكتاب الله يكذبه وقيل محبة الله
معرفته ودوام خشيته ودوام اشتغال القلب به وبذكره
ودوام الانس به وقيل هي اتباع النبي صلى الله عليه
وسلم في اقواله وافعاله واحواله الا ما خص به وقيل
علامة المحبة ان يكون دايم الفكر كثير الخلوة دايم الصمت
لا يبصر اذا نظر ولا يسمع اذا نودي ولا يحزن اذا اصيب
ولا يفرح اذا اصاب ولا يخشى احدا ولا يرجوه هذا منقول من
تفسير المدارك * سوال صد و یکم علامت محبت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله وسلم چیست * جواب علامت محبت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم بسیار چیزها است لیکن اصل و عمده علامت محبت آن
سید البشر آنست که اقتدای آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
نمودن و عمل بسنت ایشان کردن و اتباع اقوال و افعال شان
ساختن و امتثال اوامر نمودن و اجتناب از نواهی و بدعات کردن و متادب
بآداب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم شدن و در حالت سختی
و آسانی و خوشی و کراهت و کمال اتباع و اقتدای حضرت صلی الله علیه و آله

تمام این است چنانکه در کردن اتباع می باید کرد در ترک کردن
نیز اتباع می باید کرد کما قال الشیخ الجلیل والمحدث النبیل
الشیخ عبد الحق الدهلوی رحمه الله في ترجمة المشکوة
واتباع هم چنانکه در فعل واجب است در ترک نیز می باید
پس آنکه مواظبت نماید بر فعلی آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود
کذا قال المحدثون انتهی قال فی سیر الکازرونی ومن علامة
محبته صلی الله علیه وسلم ایثاره واتباعه فمن احب شیأ آثره
وآثر موافقته والا لم یکن صادقا فی حبه وکان مدعیا فالصادق
فی حب النبی صلی الله علیه وسلم من یظهر علامات ذلک
علیه واولها الاقتداء به واستعمال سننه واتباع اقواله و
افعاله وامتثال اوامره واجتناب نواهیه والتادب بادابه في
عسره ویسره ومنشطه ومکرهه وشاهد هذا قوله تعالی ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وایثار ما شرعه وحض علیه علی
هوی نفسه وموافقة شهوته فمن اتصف بهذه الصفات فهو
کامل المحبة لله ولرسوله ومن خالفها فی بعض الامور فهو ناقص
المحبة انتهی * سوال ششم دو شخص از قوم رافضی عالی نیز

سو دمی خورد یعنی بمقدمه سود پیش حاکم نالشی ها دارد و
بغیر سود از و دست نمی کند علاوه آن چبوتره پخته بنام امام
علیه السلام قرار داده بایام محرم وغیره نذر و نیاز بجشود می
اوامی کند و آداب عبادت و پرستش و طلب حوائج و
و مشکل کشائی ازان بمقابل آن بجا می آرد و از ملکیت موروثی هم
آمدنی دارد کار در آمدنی ملکیت وسود تفرقه کرده است و
جهت ایشان علاحده نداشته حالا اگر شخص مذکور مسجدی بنا کند حکم
این مسجد از روی شرع شریف چیست * جواب داغنی که مسجد
خانهای کند بموجب روایت فتاوی عالم گیری وغیره کافر است
و کفر او کفر ارتدادی است و هم بسبب عبادت غیرالله کافر
شد و عبادت او مقبول نیست که شرط قبول عبادت ایمان و
عقیدهٔ صحیح است پس بنا کرده او که نام مسجد تیار کرده باشد
حکم مسجد نخواهد شد * انما یعمر مساجد الله من امن بالله
والیوم الاخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش
الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین * سوال
صد و سی و نهم طعامیکه شخص مذکور از زر موقوفه العمد تیار کند

خوردن آن چه حکم دارد مومن متقی را باید خورد یا نه * جواب
اگر مال شخص مذکور غالب حرام است پس طعام تیار
کردهٔ او که از مال حرام نموده باشد خوردن آن ناروا است
و اگر غالب مال او حلال است پس از طعام او خوردن
لاباس به است و در حق مومن متقی اولی است که نخورد
اذا کان غالب مال المهدی حلالا لا باس بقبول هدیته
واکله مالم یتبین انه من حرام وان کان غالب ماله
الحرام لا یقبلها ولا یاکل ۱۲ اشباه * سوال شخصی از
قوم رافضی که سب اصحاب کبار و ازواج مطهرات می کند
از مال حرام سود و رشوت و مانند آن مسجدی بنا کرده
در راه خدا وقف کرده اند آنرا حکم مسجد داده خواهد شد یا نه *
جواب از طرف فاضل دیگر حکم آن حکم مسجد نیست بدو وجه
اول اینکه این شخص رافضی است و رافضی کافر است
چنانچه در فتاوی عالمگیری و بحر الرائق و اشباه و نظایر
و دستور القضاة و در مختار و تذکرة الابرار و قنیه و سائر کتب
فقهیه تصریح این معنی نموده شده و وقف نمودن مسجد از کافر

درست نیست کما قال في فتاوی عالمگیري لو جعل الذمي

مسجدا للمسلمین وبناه کما بنا المسلمون واذن لهم

في الصلوة فیه ثم مات یصیر میراثا لورثته وهذا قول

الکل * دوم آنکه از مال حرام خلق وقف درست نیست

چه جای مسجد چنانچه در عالمگیري وغیره فتاوی مذکور است

که شرط الوقف ان یکون من ملك الواقف پس در

چیزی که در ملک واقف نیست هرگز وقف صحیح نباشد معلوم

است که مالی که بسبب سود یا رشوت یا غصب یا دزدی یا

تغلبات دیگر بدست کسی آید آن کس مالک آن نمی شود

بلکه هنوز در ملک مالک اصلی می ماند پس چیزی را که مالک نیست

واقف او را ان مقود باشد چگونه وقف آن خصوصا مسجد درست

باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا *

الحمد لله والمنة که نسخهٔ مایة المسائل فی تحصیل الفضائل *

تصحیح سید عبد الله ابن سید بهادر علی عفی الله عنهما در مطبع

احمدی بمقام شهر چهره متعلقه ضلع هوگلی حسن اختتام یافت بعون

الله الملك الوهاب * شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰	۱۰	اللذات	أللذات
۲۷	۱۵	سجده نه نماید	سجده تحیه نه نماید
۶۷	۶	التخذوا	اتخذوا
۷۳	۹	بعضابعضاربابا	بعضنا بعضا اربابا
۷۲	۹	لامرات	لامرت
۸۸	۱۲	حرحة	حرصه
۸۹	۴	ی	هی
۹۳	۱۰	رهدس	او
۹۸	۱۳	غیو	غیر
۱۰۱	۲	الکرامة	الکراهة
۱۰۱	۳	قشل	وشمل